



# تورک فو نپاسی

تاریخ دیرین آذربایجان و ترکان ایران

## هارای هارای من تورکم...

- ۴.....مقدمه ای بر تاریخ آذربایجان
- ۸.....معنی کلمه آذربایجان
- ۹.....جغرافیای آذربایجان
- ۱۵.....تاریخچه هفت هزار ساله زبان تورکی در آذربایجان
- ۱۸.....زبان تورکی در بین سایر زبانهای دنیا
- ۱۹.....خانواده زبانهای دنیا
- ۲۱.....زبانهای آلتاییک
- ۲۲.....کشورهای مستقل تورک زبان
- ۲۳.....جمهوری های خودمختار تورک زبان
- ۲۳.....ترکان سایر کشورها
- ۲۳.....تورکی زبان قانونمندی است
- ۲۴.....تورکی زبانی التصافی است
- ۲۴.....همه کلمات تورکی ریشه دارند
- ۲۵.....بیشتر زبانهای باستانی آذربایجان و بین النهرین التصافی بوده اند
- ۲۵.....سومرها، نیاکان تورکان
- ۲۶.....مقایسه برخی کلمات اصلی سومری با تورکی آذربایجانی و استانبولی
- ۲۶.....نفوذ زبان تورکی در سایر زبانها
- ۲۷.....حماسه قیل قمیش و تاثیر آن بر ادبیات جهان
- ۲۸.....افسانه بوز قورد
- ۳۰.....افسانه مان قوردها
- ۳۲.....کتاب دده قورقود
- ۳۴.....ساکنان آذربایجان از بدو تاریخ تورک بوده اند
- ۳۸.....سخنانی تأثیر بر انگیز
- ۴۲.....اسامی تورکی روزهای هفته
- ۴۳.....نام تورکی ماه ها
- ۴۳.....حکومت دموکراتیک آذربایجان (شیخ محمد خیابانی)
- ۴۵.....حکومت دموکراتیک آذربایجان (سید جعفر پیشه وری)
- ۴۹.....نقض حقوق تورکان بر اساس آیات قرآن و موازین اسلام
- ۵۲.....نسخه ای با ۲۰ دستور ساده

## مقدمه ای بر تاریخ آذربایجان

تاریخ درخشان هزاران ساله و افتخارآمیز ملت بزرگ و تاریخ ساز ترک را نمیتوان در چند صفحه اینترنتی خلاصه کرد، تاریخ ترکان در هزاران جلد کتب تاریخی و مقالات علمی از طرف تاریخ شناسان دنیا، چه عقده ای های مغرض و چه افراد علم دوست و بیطرف، در دهه های اخیر بررسی شده و میشود ولی بدلائل فشار، اختناق و تحریفات از طرف حاکمیت شوینیستی و قوم گرایی فارس در ایران اکثر جمعیت ۲۰ میلیونی ترکان ایران از دسترسی به کتبی که تاریخ حقیقی و تحریف نشده ترکان را بیان کند بی بهره اند، و ۸۰ سال است که دولت مرکزی ایران با خرج میلیاردها تومان از بودجه کشور مشغول تحریف تاریخ ترکان ایران میباشد تا آنها را از خود بیگانه کند. حالا با اوج گیری حرکت های حق طلبانه در داخل ملل غیر فارس در ایران، خصوصاً ترک ها، شوینیسم فارس به وحشت افتاده و تلاش شدیدی را برای مبارزه با این حرکت های حق طلبانه آغاز کرده و لبه تیز شمشیر سرکوبگری طالبانی اش را متوجه حرکت ملی و هویت طلبانه ملت ترک آذربایجان کرده است.

از طرف نژادپرستان وطنی، که بویی از انسانیت نبرده اند، سایتهای زیاد اینترنتی ایجاد شده و موضوع اکثر این سایتهای مربوط به ترکان ایران و هدفشان تحریف هر چه بیشتر تاریخ آذربایجان میباشد. این گروه های آریا پرست که ایران را مساوی با فارس میدانند و وجود ملل و اقوام دیگر در ایران را کاملاً انکار میکنند، عاجزانه سعی در تحریف تاریخ ترکان و آذربایجان میکنند و در سایت هایشان تصاویری نادرستی از هویت و تاریخ ترکان ایران نشان داده و تاریخ ۷۰۰۰ ساله آنها را به ۷۰۰-۸۰۰ سال تقلیل میدهند.

من با نوشتن این مقاله کوتاه قصد دارم که بطور خیلی مختصر صفحاتی از تاریخ زرین و حقیقی ترکان ایران را، تا آنجا که برای من مقدور است، در اینجا بازگو کنم و چون تاریخ ترکان ایران با تاریخ ترکان خارج از ایران در یک بستر مشترک تاریخی تکامل یافته لذا اشاره ای هم به آن خواهم کرد.

در این نوشته هایم از تحقیقات ارزنده پروفیسور ذهتابی، رحیم رئیس نیا و م. تقی سیاهپوش استفاده کرده ام.

سخن را با نظرات دو نفر از فیلسوف های مشهور جهان در باره ترکان شروع میکنم: رنه گروسه شرق شناس نامی فرانسه در بخشی از نوشته اش راجع به ترکان اینطور مینویسد:  
باید تکرار کنم که اگر بر روی این جنبه از تاریخ قدیم تورکان تکیه می شود، برای تذکر این نکته است که روح تورکان با چه سهولتی می تواند با ادیان بزرگ جهان که از معنویت برخوردارند خود را سازگار سازد و این خصلت تا چه اندازه با تمدن همراه است .

خصوصیت دوم اقوام تورک استعداد فرماندهی یا، به عبارتی صحیح تر، سازماندهی است. یعنی سازمان دادن به اجتماع اقوامی که غالباً از نژادهای مختلف هستند. باید توجه داشت که این خصوصیت وجه اشتراک تورکان با رومیان است. ابرهارد اخیراً توجه ما را به مساعی خاندان تورک توپا (۵۵۷-۳۹۸) در فراهم آوردن وحدت و ثبات در چین شمالی و کوشش مشابهی که به وسیله تورکان شاتو (۹۳۶-۹۰۷) صورت گرفت جلب کرده است. در غرب آسیا (منظور فلات پامیر است) سلسله های تورک به اقدام مشابهی دست زدند. تورکان غزنوی (۱۱۸۶-۹۶۲) نیز به ترکیب تاریخی افغانستان کنونی شکل بخشیدند. سلجوقیان کبیر (۱۱۵۷-۱۰۳۷) برای نخستین بار پس از حمله عرب موجبات وحدت شاهنشاهی ایران را فراهم آوردند. . . . در هند نیز سلاطین گورکانی مستقر در دهلی بودند. اینها مظهر نظم و انضباط، که خوی تورکها است، بشمار می آمدند و از زمان روی کار آمدن این نواده های

تیمور (۱۷۰۷-۱۵۲۶) بود که موجبات وحدت هند و ایجاد امپراتوری در این کشور فراهم گردید. . . . تورکها مردمانی مثبت اندیش و از هرگونه رجزخوانی و خیالبافی به دور بودند.

مونتسکیو فیلسوف و متفکر بزرگ فرانسوی، که از تئوریسین ها و بنیان گذاران فکری انقلاب کبیر فرانسه بشمار می‌رود، در اواخر قرن نوزدهم در اثری به اسم " نامه های ایرانی" در باره ترکها می نویسد:

هیچ کدام از خلق های دنیا نمیتواند خود را در فتوحات وعظمت تاریخی با ترکان مقایسه کند. ترکان حاکمین اصلی دنیا میباشند، انگار که دیگر خلق های دنیا برای خمتگزاری به آنها آفریده شده اند. ترکان قادرند در عین زمان امپراطوری ها آفریده و امپراطوری ها را ریشه کن کنند. در طول تمام ادوار تاریخ آنها با قدرت و ذکاوت خود دنیا را تسخیر و اداره کرده و همیشه تکیه گاه دیگر خلق ها بودند. تاتارها دویار چین را فتح کرده و هنوز هم در آنجا حکومت میکنند، آنها هنوز هم در سرزمین های فتح شده توسط مغول ها حکم می‌راند. حکمرانان ایران هم آنان هستند، آنها هستند که بر تخت کوروش نشسته اند، آنها مسکو را هم به زانو درآوردند. آنان ترک نامیده شده و در آسیا، اروپا و آفریقا فتوحات عظیمی کرده و در سه قاره جهان آقایی میکنند. اگر به گذشته های دور هم نگاه کنیم باز میبینیم که امپراطوری های روم را هم آنها برانداختند. فتوحات اسکندر در مقایسه با فتوحات چنگیز خان هیچ هست. تاریخ نویسان این خلق ظفرمند متاسفانه تلاش نکرده اند تا شهرت تاریخ و فتوحات غیر قابل تصور آنان را پخش کنند، چه بسا گوشه های زرینی از تاریخ آنان تا ابد فراموش شده. چقدر دولت های زیادی را که ترکان برقرار کردند که ماها از آنها آگاه نیستیم، این خلق جنگاور و دلیر همیشه با شهرت و عظمت همیشگی خود مشغول بوده و به شکست ناپذیری خود ایمان داشته و از آن جهت نیازی به ثبت و ابدی کردن فتوحات و تمدن درخشان خود ندیده است.

حال پرسش این است که؛ بایستی نوشته های مملو از تحقیر و توهین پان فارس های مغروض و بیسواد(مثل پیرنیا، زرینکوب، عنایت الله رضا، یارشاطر، . . .) و منابع تاریخی دروغین و تحریف شده ایشان مثل (گیریشمن، مری بويس، ایرانیکا، . . .)، را پذیرفت یا نوشته های رنه گروسه شرق شناس نامی فرانسه و منتسکیو از بزرگترین متفکرین جهان را در نگاه به تاریخ سیاسی تورکان مورد توجه قرار داد؟ این قضاوت را به خواننده گان با انصاف واگذار می کنیم!

ویل دورانت تاریخدان مشهور قرن بیستم هرچند که خود شدیداً متأثر از جریانات و تبلیغات سیاسی آریاگری در اولین دهه های قرن بیستم در اروپا بود و در زمان او هنوز نظریه پوج و افسانه ای نژاد موهوم آریا از طرف تاریخدانان کاملاً طرد نشده بود ولی او در کتاب معروفش "تاریخ تمدن" به این حقیقت اعتراف میکند که در هیچ جای دنیا آریایی ها ( منظور وی گروه زبانی هند و اروپایی) موفق به افریدن تمدنی نشده اند، آنها تمدن را از ملل دیگر در شرق میانه گرفته اند، و تمدن غرب هم(یونان) بر پایه های تمدن جزیره کثرت که حاصل تمدن سومر بود بنا شده.

ویل دورانت مینویسد: مناطق آسیای میانه در قدیم پر آب و حاصلخیز بودند و مهد تمدن بشری بودند، بعدها به علت عقب نشینی یخچالها به مناطق کم آب و به مرور زمان به بیابان تبدیل شدند و مردم مجبور به مهاجرت شده و شهرها ی از سکنه خالی شده زیر شنهای روان مدفون شدند.

در سال ۱۹۰۷ باستان شناس معروف pumpetty در منطقه Anau در ترکستان جنوبی آثار زیادی از جنس سفال و غیره بدست آورد و تاریخ آن به ۹۰۰۰ سال قبل از میلاد تخمین زده شد ولی تحقیقات بعدی نشان داد که او ۳۰۰۰ سال مبالغه کرده بود. آثار یافت شده در Anau نشان میدهد که ساکنین آنجا در آنزمان کشت گندم، جو و ذرت را میدانسته و در افزارهای خود مس را بکار میبرده و حیوانات اهلی در اختیار داشته، نقشهایی که بر روی ظروف سفالی دیده میشود نمایانگر این حقیقت هست که در آنزمان تمدن آنها سابقه چند قرنی داشته و این نشانگر آن هست که حتی در ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد ترکستان تمدنی کهن و سابقه دار داشته است. (تاریخ تمدن همان

صفحه. بعدها به علت قهر آسمانی و خشکسالی مردم انجا مجبور به مهاجرت به سه سمت مختلف کرده و فرهنگ و تمدن خود را هم به مناطق جدید بردند و تمدن های جدیدی را در فلات ایران، بین النهرین، آناتولی و شمال شبه جزیره هند بنا کردند.

ر خرابه های شوش آثار زیادی پیدا شده که شباهت خیلی زیادی به آثار Anau در ترکستان جنوبی دارد و این نشان میدهد که در بامداد مدنیت بین دو شهر شوش و Anau روابط خیلی نزدیک فرهنگی وجود داشته و همچنین نشانگر این حقیقت است که بنیان گذاران تمدن ایلام، سومر نیز همان مردم کوچ کننده از ترکستان میباشند و بنیان همه این تمدن ها افراد خانواده واحدی بودند.

اقوامی که در تقریباً ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد به علت تغییرات آب و هوا از ترکستان (آسیای میانه) در سه جهت (۱- شمال چین، منچوری، سیبری و آمریکای شمالی، ۲- شمال هند ۳- فلات ایران، آسیای صغیر و بین النهرین) مجبور به مهاجرت شده و تمدن های سومر، ایلام، قوتتی ها، کاسسی، هوری، کنمر و... را بنیان گذاشتند همه التصافی زبان بودند و همه تاریخدانان دنیا (حتی تاریخ نویسان مغرض و اجیر شده ای مثل گیریشمن) این حقیقت را تایید میکنند و همه زبانشناسان زبان ترکی امروزی را وارث زبانهای التصافی همان اقوام میدانند. همانطور که زبان عربی وارث زبان اکدی، آرامی، بابلی و زبان فارسی امروزی وارث پارسی باستان شمرده میشود. پان فارس هایی که با هزار نوع تبلیغات زبان فارسی امروزی را به زبان هخامنشیان منتسب میکنند) هر چند که یک فارسی زبان امروزی حتی قادر به فهمیدن یک کلمه از آن زبان باستانی نیستند و زبانشناسان بیطرف ارتباط زبان فارسی امروزی را با زبان پارسی قدیم را کلاً رد میکنند، و ثابت میکنند که اسم صحیح زبان فارسی امروزی، زبان دری است، که برای اولین بار از ۹۰۰ سال پیش به اینور از منطقه تخارستان به ایران آورده شده است. ( باید گفت که اشتراکات گرامری، لغوی و آوایی زبان ترکی امروزی با زبانهای التصافی سومری، ایلامی، قوتتی، اورارتویی، ماننایی، کاسسی و... به مراتب خیلی بیشتر از اشتراکات فارسی امروزی با فارسی باستان هست و به تایید اکثر زبان شناسان زبان ترکی امروزی تنها وارث ممکن زبان آن اقوام باستانی و صورت تکامل یافته آن میباشد.

علاوه بر ویل دورانت عالمین و تاریخدانان زیاد دیگری نیز مهاجرت اجداد ترکان امروزی را از آسیای میانه به غرب و جنوب دریای خزر، قفقاز، آناتولی، آذربایجان، غرب و بعضی از قسمتهای مرکزی ایران، بین النهرین در ۵ تا ۶ هزار سال قبل از میلاد ثابت کرده اند. برای مثال "ژان اوپتر" عالم و تاریخدان فرانسوی در اوایل قرن بیستم بعد از سالها تحقیق بر روی آثار و لوحه های سومری خویشاوندی زبان ترکی را با زبان سومری را قطعی دانسته است.

سالها بعد از او باستان شناس و معروفترین سومر شناس دنیا "فریتیز هومتل" بعد از تحقیقات وسیع علمی و ترجمه تعدادی از لوحه های سومری با استناد بر کشفیات تاریخی جدید از نوشتجات سومری خویشاوندی خیلی نزدیک سومری و ترکی را ثابت کرد و نوشت "یک شاخه ای از اجداد ترکان در ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد از وطن اصیل ترکان یعنی آسیای میانه کوچ کرده و به آسیای نزدیک آمده و تمدن های زیادی را از جمله تمدن سومر را افریدند، آثار باقی مانده از سومرها نشان میدهد که زبان ترکی در قدیم به چه شکلی بوده است.

ف. هومتل در ترجمه لوحه های سومری بیش از ۳۰۰ کلمه ترکی پیدا کرد، کلماتی که اکثراً به همان شکل قدیمی اش در ترکی امروزی، خصوصاً تورکی آذربایجانی، هنوز هم به کار برده میشود و لذا هومتل با استناد به کشفیات علمی خود از لوحه های سومری زبان سومری را به عنوان ریشه زبان ترکی و "پروتو ترک" معرفی کرد. البته هنوز هزاران لوحه سومری ترجمه نشده وجود دارد و مطمئناً با ترجمه آنان تعداد کلمات ترکی یافت شده در آن زبان افزایش خواهد یافت. همین خویشاوندی لغوی، گرامری و آوایی بین زبانهای ایلامی، اورارتویی، ماننایی، قوتتی، کاسسی و... و زبان ترکی امروزی هم به همان نسبت بالا وجود دارد.

البته یک نظریه دیگر با استناد به آثار سومری، آنان را بومیان آذربایجان و بین النهرین میدانند و عقیده دارند که

تورکان فرزندان سومرها هستند و از این مناطق به اطراف خزر و آسیای میانه مهاجرت کرده و بومیان آن مناطق تحت تاثیر مدنیت بالای تورکان در بین آنها حل شده اند. تفاوت قیافه یک آذری با یک تورک قیرقیزی از آنجا ناشی میشود.

قبل از پرداختن به تمدن های پروتو ترک در هزاره های قبل از میلاد در آذربایجان و ایران بهتر است که سوالی را در این رابطه در اینجا مطرح کنیم و بعدا به بحث اصلی برگردیم.

چرا از زمانیکه حاکمیت شوینیستی فارس در ۸۰ سال اخیر توسط دولت استمارگر انگلیس به اریکه قدرت نشانده شد شروع به تخریب و تحریف تاریخ باستانی ایران کردند؟ چرا تاریخ باستانی ایران را که تاریخ ۷۰۰۰ ساله نوشتاری دارد به ۲۵۰۰ سال تقلیل دادند؟ چرا حاکمیت پان فارسیسم در ایران با خرج میلیون ها دلار از بیت المال این مملکت شدیدا تلاش کرده و میکند تا تاریخ ۴۵۰۰ ساله قبل از هخامنشیان را از دید ایرانیان و دنیا مخفی نگه دارد؟ آیا از تمدنهای درخشان و مقتدر عیلام، اورارتو، ماننا، هوری، کاسسی، قوتتی، ماد، مارلیک، که از هر کدام هزاران اثر تاریخی باقی مانده هست چه خطری میتواند متوجه حاکمیت شوینیستی فارس بشود که او را مجبور به انکار و تخریب تاریخشان میکند؟

چه راز و حقیقتی در تاریخ این اقوام و تمدن های باستانی این سرزمین نهفته است که آشکار شدن آن باعث وحشت شوینیسم فارس هست؟ پ  
گناه عظیمی که شوینیسم فارس در مورد تاریخ ایران مرتکب شده است در هیچ جای دنیا سابقه ندارد و این خیانت بزرگی هست بر علیه ۳۰ میلیون تورک ایران و بر علیه میراث مشترک تاریخی بشریت.

کاوشگری ها و تحقیقات تاریخی در اوایل قرن بیستم این حقیقت را ثابت کرد که همه اقوامی بومی ایران که تا زمان هخامنشیان ده ها دولت مقتدر را در این سرزمین تشکیل داده بودند همه التصاقی زبان بودند و اینکه فرزندان و وارثین آنان هنوز هم اکثریت مردم ایران را تشکیل میدهند ترکان ایران. چون که تاریخ هیچ نشانی از وجود اقوام تاتی فارس، کرد، را تا ۷۰۰ قبل از میلاد در ایران را نمیدهد و حتی گیرشمن بزرگترین منبع استنادی پان فارسها اعتراف میکند که " آریایی ها اولین بار در حوالی قرن ۷-۹ قبل از میلاد به ایران از جای نا معلومی مهاجرت کردند البته گیرشمن با استناد به شباهت ظاهری کلمه پارسوا با کلمه پارس در یکی از کتیبه های اشوری از قرن هفتم میلاد این ادعا را میکند، ولی عده زیادی از محققین این ارتباط را طرد کرده و آمدن اقوام آریایی را به ایران را مربوط به اواسط قرن ۶ قبل از میلاد میدانند.

به خاطر آنکه آریاییها هیچ نقشی در دولت هایی که تا آمدن آنها در مدت بیش از ۴۵۰۰ سال بر ایران حکومت کرده بودند را نداشتند و بنیان گذاران همه آن دولت ها اجداد ترکان ایران بودند تصمیم به حذف آن تمدن ها از تاریخ ایران کردند.

چون پان فارس ها به دروغ آریاییها را بانیان تمدن ایران قلمداد میکنند نمی خواهند این حقیقت اشکار شود که آنان چادرنشین های بیابان گرد وحشی بیش نبودند که هیچ بویی از تمدن به مشامشان نرسیده بود و طرز زندگی مدنی را بعد از قرن ها سکونت در ایران از مردم بومی آن ایلامی ها، قوتتی ها، کاسسی ها، ماننا ها، . . . یاد گرفتند، این حقیقت را حتی افسانه های شاهنامه تصدیق میکند. حتی کلیه جشنها و عید های رایج در ایران نوروز، مهرگان، . . . یادگاری هستند از سومریان، ایلامیان و . . . و هیچ ارتباطی به اقوام آریایی ندارند.

پان فارسها براي مشروعيت دادن به حاکميت نژادپرستانه خود در ايران و فراهم کردن امتيازات نامشروع فرهنگي، اقتصادي وسياسي براي خود با کمک کساني که آنها را به قدرت رساندند ( استمارگران غربي ) از هشتاد سال قبل ناجوانمردانه شروع به تحريف تاريخ ايران کرده و با تقليل تاريخ ايران به ۲۵۰۰ سال و انکار ۴۵۰۰ سال از زرين ترين دوران تاريخي کشور مان به دروغ خود را صاحب خانه و ديگران را مستاجر معرفي کردند. براي اينکه بتوانند هخامنشيان نيمه وحشي و خونريز را متمدن جلوه دهند دست به انکار و کم اهميت نشان دادن تمدن هاي عيلام، ماننا، ماد، کردند تا راحتتر بتوانند تمدن هزاران ساله آنان را به نفع هخامنشيان مصادره کنند و آن ملل مغلوب را که با علم و هنر درخشان خود توانستند قصرهايي همچون تخت جمشيد و شوش را براي دوره گردان خون ريز بنا کنند را نيمه وحشي قلمداد کنند.

ولي مهمترين دليل دشمني پان فارسها با تمدن هاي باستاني ايران خويشاوندي نزديک آنها با ترکان امروزي که اکثريت جمعيت ايران را تشکيل داده و وارثين آن تمدن ها بشمار ميروند ميباشد، چون هرگاه که ترکان ايران به تاريخ حقيقي خوداگاهي يابند ديگر حاکميت مطلقه پان فارسها در ايران ممکن نخواهد شد.

در خاتمه به نکته اي خنده آور اشاره ميکنم، که در اين اواخر بعضي از تيوريسن هاي پان فارس خود را با آن مشغول کرده اند. با وجود کنترل شديد افکار در ايران حقايق تاريخي ايران يواش يواش بر مردم ما روشن ميشود و اگاهي مردم از تحريف تاريخ توسط پان فارسها بيشتر ميشود و اين باعث وحشت آنان شده و براي چاره جويي عده اي از پان فارسها تلاش ميکنند که آن تمدن هاي باستاني را آريايي معرفي کنند و آمدن آرياييها به ايران را به ۷۰۰۰ سال پيش ميرند ولي اين تلاش بيهوده محکوم به شکست هست چون هيچ منبع تاريخي به وجود اقوام آريايي در ايران تا اواسط قرن ۵ قبل از ميلاد اشاره نکرده است و زبان همه آن اقوام باستاني التصافي و جزو زبانهاي آلتاي محسوب مي شود.

### معنی کلمه آذربایجان

اسم امروزي آذربايجان معرب آذربايجان ميباشد که تخميناً از اواخر قرن سوم قبل از ميلاد تا زمان اشغال آنجا توسط اعراب بدان نام خوانده ميشد.

آذربايجان یک کلمه کاملاً تورکي بوده و در اصل متشکل از اجزاي : "آذ+ار+باي+گان يا فان معرب شده يعني جان" ميباشد.

"آذ يا آس" نام قومي از تورکان قديم ساکن در آذربايجان بوده که در نوشته هاي قديم "اورخون - يئني سئي" نامبرده شده است . "بارتولد" تاريخدان معروف روسي وابستگي آذها را با قبائل تورکوش که در منابع آشوري بارها به آنها اشاره شده است را محتمل ميداند.

"ار" داراي منشاء تورکي بوده و به معني جوانمرد، فرد و انسان ميباشد. اين واژه به صورت پسوند به واژه هاي ديگر چسبيده و نام قبائل را بوجود ميآورد(آوارخزار يا خزرج - قاجار يا قجر و...) آزر يا آذر به معني قوم و قبيله اي که بعدها با تغييرهاي مختصري به "هازرخازرخزر" تبديل شده است.

"باي" يا "بي" يا "بيک - بيگ" به معني غني ، حاکم، رئيس و... از طرفي "بايماق" در تورکي قديم به معني تکامل و پيشرفت ميباشد.



"گان" در زبان تورکی با قبول تغییرات آوایی به "قان" (و در زبان عرب به جان) میدل شده و دارای معانی زیادی چون پدر، خاقان و ... میباشد و نیز "قان" در تورکی علامت فاعلی با تأکید و مبالغه است (چالیشقان) و بایقان یعنی تکامل یافته و بسیار پیشرفته.

با توجه به مراتب مذکور، "آذربایگان" به معنی "پدر توانگر انسان آذ یا آسی" و به بیانی دیگر "پدر توانگر مبارک" و آذیهایی که بسیار پیشرفته هستند میباشد.

تاریخ قومی و نژادی آذربایجان با نژاد و ایل های تورک زبانی چون سومرها، ایلامی ها، ساویرها، قوتتی ها، اورارتوها، ماننا ها، ساکاهها، کنگرها، مادها، اوغوزها، قیچاق ها و... مربوط است.

### جغرافیای آذربایجان

دود و مرزهای جغرافیایی سرزمین آذربایجان از دیرباز طبق اسناد باقی مانده آشوری، ایلامی، بابلی و... کاملاً قابل اثبات است. طبق این اسناد حدود این سرزمین از جنوب کوههای قفقاز تا سرزمین کاسسی ها (کرمانشاه و لرستان امروزی) بوده است. یعنی در داخل ایران امروزی علاوه بر مناطق تورکنشین کنونی (استانهای آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، زنجان، قزوین، همدان، قسمتهایی از استانهای مرکزی و گیلان و...) کل استان کردستان و قسمتهای اعظمی از استانهای کرمانشاه و لرستان نیز جزو آذربایجان بوده است.

مردیاقونوف در کتاب "تاریخ ماد" نتیجه گیری میکند که سرزمین تحت حاکمیت آتروپات زمان حمله اسکندر کبیر درست منطبق با مرزهای دولت ماننا بود و این سرزمین بعدها آذربایگان نامیده شد.

طبق اسناد قدیمی عربی، در صدر اسلام حدود جغرافیایی آذربایجان از شهر دربند در داغستان امروزی تا جنوب استان همدان امروزی بود.

در دوران اشغال آذربایجان توسط خلفای اموی و عباسی نیز جغرافیای ارضی آذربایجان بدون تغییر و از همدان تا دربند باقی مانده بود و تحت نام "مملکت آذربایجان" تحت فرمانروایی یک حاکم عرب اداره میشد.

در مورد محدوده جغرافیایی آذربایجان در دوره اسلامی، مدارک زیادی از جغرافی نگاران و مورخان وجود دارد. همه این نوشته ها و نظرات که از دانشمندان و جهانگردان و جغرافی نگاران به نام ارائه گردیده، آذربایجان را تقریباً سرزمینی دانسته اند که از شمال به دربند و از جنوب به همدان (لازم به ذکر است که بعضی از منابع که ارائه گردید قسمتی از کردستان را نیز در قلمرو آذربایجان به حساب آورده اند. از جمله سیسر یا سنه = سنندج) و از غرب و شمال غربی به امپراتوری عثمانی و از شرق به استان گیلان محدود بوده است که تقریباً شامل استان های کنونی آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، قزوین، همدان و قسمتی از استانهای مرکزی، کردستان، گیلان و کرمانشاه است.

بلعمی از وزرای عهد سامانی که کتاب تاریخ طبری را ترجمه و تخلص کرده است، در مورد حدود آذربایجان چنین می نویسد: «اول حد از همدان گیرند تا به ابهر و زنگان بیرون شوند و آخرش به دربند خزران و بدین میانه، هر چه شهرها است همه را آذربایگان خوانند ... راهها به آخر آذربایگان که از آن جمله بلاد خزران شوند، گروهی بر خشک و گروهی از دریا، که از هر راهی دربند خوانند و به تازی باب گویند.

مورخ و دانشمند شهیر محمود کاشغری در کتاب ارزشمند "دیوان لغات التورک" که در هزار سال پیش نوشته راجع به سرزمینهای تورکان، از جمله آذربایجان، معلومات زیادی را ارائه داده و مرزهای آذربایجان را از قم تا دربند ذکر کرده است.

دکتر رحیم رئیس‌نیا نویسنده کتاب «آذربایجان در سیر تاریخ ایران»، به نقشه‌ای اشاره کرده است که شریف ادیسی (۱۷۹۳-۱۸۶۰ ق) جغرافی‌دان و نقشه‌نگار مراکشی در حدود سال ۱۸۴۹ ق کشیده است و کنراد مولر آلمانی در سال ۱۹۲۸ با الفبای لاتین آن را منتشر نموده است. به نوشته او، شریف ادیسی در نقشه‌ای که کشیده، اراضی میان کوه‌های قفقاز و کر را - شروان - «آردی آذربایجان» (آذربایجان پسین و یا عقبی) و اراضی بین رودهای ارس و کر را «بقیه آردی آذربایجان» و آذربایجان کنونی ایران را «بلاد آذربایجان» نامیده است.

در دوران هزار ساله بعد از تمام حاکمیت اعراب، آذربایجان بعنوان یک مملکت خودگردان و مستقل در ترکیب امپراتوری‌های تورک غزنوی، سلجوقی، اتابکان آذربایجان، ایلخانیان، قراقویونلی و آغ قویونلی‌ها، صفویه، افشار و قاجار بود. آذربایجان در بخش‌های طولانی از این دوران، مثلاً دوران ایلخانیان، قارا قویونلوها و آق قویونلوها، صفویان تا زمان شاه عباس کبیر و قاجار، خود مرکز قدرت بود و بر سایر قسمت‌های این امپراتوری‌ها حاکمیت داشت.

اولین اثری که به یک زبان اروپایی در باره اراضی جغرافیایی آذربایجان نوشته شده است، کتابی است به زبان روسی با عنوان "اوضاع سیاسی ولایت آذربایجان" که توسط pokovnik S.D. Burnasev (1743-1824) در سال ۱۷۹۳ در شهر Kursk روسیه چاپ شده است. این کتاب که قبل از اشغال مناطق شمالی آذربایجان توسط روسها چاپ شده است. در صفحه ۲ این کتاب آمده است: در وضعیت امروزی اراضی آذربایجان، از شمال که شروع کنیم به گرجستان چسبیده و در آنجا مناطق Kartli و kaxetiya را دارد، در سمت مشرق به دریای خزر و ولایت گیلان ختم میشود و در مسافتی نیم روزه از آنجا به عراق عجم در جنوب همدان ختم میشود از طرف مغرب با عثمانی هم مرز است.

اسناد ذکر شده نشان میدهد که تا اواخر قرن ۱۸ میلادی هیچ تغییر اساسی در مرزهای جغرافیایی و انتیکی آذربایجان بوجود نیامده بود ولی بعد از تقسیم شدن آذربایجان به دو قسمت شمالی و جنوبی در سال ۱۸۲۴ به مرور زمان تغییرات زیادی در این سرزمین باستانی به وقوع می‌پیوندد و دو بدنه از هم جدا شده آذربایجان سرنوشتشان جدا از هم شکل می‌گیرد و هر دو دچار بلایای غم‌انگیزی می‌شوند و تغییرات انتیکی و مرزی را نیز متحمل میشوند.

### آذربایجان شمالی:

بعد از اشغال شمال آذربایجان توسط روسها، تزارهای روس برای رسیدن به آرزوی دیرینه خود مبنی بر ایجاد کشوری مسیحی ارمنی در قلب جهان تورک که پایگاهی برای روسیه در قفقاز باشد، شروع به تدارک و تهیه زمینه آن کردند. دولت تزاری روسیه، در قرارداد تورکمنچای ماده ای را گنجانده بود که طبق آن دولت قاجار تعهد داده بود که اسباب مهاجرت ارمنی‌های ساکن ممالک محروسه به روسیه را با هزینه خود مهیا کند. و روسیه ۴۰ هزار خانوار از این ارمنی‌های مهاجر را در شهرها و دهات آذربایجان، خصوصاً اطراف شهر کاملا تورکنشین ایروان سکونت داد. لازم به ذکر است که اولین خانوار ارمنی، که خانوار مهاجری از شهر مراغه بود، در همین زمان در خانکندی قاراباغ سکونت داده شد. بعدها ارمنی‌های فراری از عثمانی را نیز در قسمت‌های غرب خاک آذربایجان شمالی مسکون کردند و بتدریج مقدمات تشکیل کشور ارمنی را شروع کردند. تا اینکه در سال ۱۹۱۸ ارمنستان در منطقه ای که هرگز ارمنی‌نشین نبود تشکیل شد و این در حالی بود که در آن زمان نیز بیش از ۷۰٪ ساکنین

پایتخت این کشور قلابی، ایروان، را تورکهای آذربایجانی تشکیل میدادند ولی به مرور زمان ده ها هزار نفر از آنها قتل عام شدند و بقیه را هم از آنجا فراری دادند. لازم به ذکر است که ارمنستان کنونی همیشه قطعه ای از خاک مقدس آذربایجان و تورکشین بود. ارمنستان تاریخی که بمدت کوتاهی در اوایل سده اول میلاد مسیح وجود تاریخی داشت در غرب دریایچه وان قرار داشت نه در آذربایجان. ارمنی ها هم اول قصد داشتند با کمک غرب و روسیه در همان منطقه کشوری را برای خود درست کنند ولی با تمام تلاشها و جنایات بیحد و حسابشان در اوایل جنگ جهانی اول در آنجا از تورکان عثمانی شکست خوردند و به آذربایجان شمالی که تحت اشغال روسها بود فرار کردند و به تشویق و کمک روسها با ریختن خون صدها هزار آذربایجانی کشور قلابی ارمنستان کنونی را در خاکی که هرگز به آنها متعلق نبود ایجاد کردند.

تا سال ۱۹۱۸ آذربایجان شمالی تحت سلطه روسیه تزاری بود تا اینکه مردم آذربایجان به رهبری محمد امین رسول زاده در آن سال موفق به ایجاد جمهوری دموکراتیک آذربایجان شدند و این جمهوری مستقل، که اولین جمهوری دموکراتیک در جهان شرق بود، در مدت دوسال به پیشرفتهای عظیمی در ساحه های اقتصاد، کولتور، دمکراسی و... نایل شد. شونیسیم استیلاگر روس که تسلط خود بر چاههای نفت آذربایجان را از دست داده بود، این بار که در لباس کمونیسیم ظاهر شده بود تاب دیدن آذربایجان آزاد و مستقل را نداشت، به دستور مستقیم لنین جنایتکار، این جمهوری در سال ۱۹۲۰ توسط ارتش سرخ به خاک و خون کشیده شد و آذربایجان شمالی دوباره به اشغال روسها درآمد. روسها بعد از اشغال آذربایجان هزاران نفر را اعدام و بیش از ۸۰ هزار نفر از مبارزین و روشنفکران آذری را به سیبری تبعید کردند و همه آنها در آنجا جان باختند.

اراضی جمهوری آذربایجان که در محافل بین المللی آن زمان به رسمیت شناخته شده بود، بیش از ۱۲۵ هزار کیلومتر مربع بود، و بعد از اشغال دوباره توسط روسها، دوباره با تهدید و زور توسط لنین و استالین تجزیه شده و به دیگران بخشیده شد، شهر دربند به روسیه، بورجالی را به گرجستان و زنگه زور و گوچه ماهالی را به ارمنستان دادند بطوری که اراضی آذربایجان به ۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع تقلیل یافت، که مساحت امروزه جمهوری مستقل آذربایجان را تشکیل میدهد. بعد از فروپاشی شوروی نیز روسهای سلطه گر دست از سر آذربایجان برنداشته اند و بیش از ۲۰% خاک آذربایجان را به اشغال ارمنیهای داشناک و جنایتکار در آورده اند، البته دولت ایران نیز به همان اندازه به ارمنیها کمک کرده و میکند.

### **آذربایجان جنوبی:**

بعد از اشغال شمال آذربایجان توسط روسها، آذربایجان جنوبی تا انقراض سلسله قاجار به صورت مملکت خودگردان با حفظ خاکهای تاریخی خود در ترکیب ممالک محروسه قاجار به حیات خود ادامه داد، اما جدا شدن قسمت شمالی آن، ضربه شدیدی بود بر بیکر آذربایجان کهن و روحیه مردم غیرتمند آن، و همچنین باعث تضعیف نفوذ و موقعیت تورکها و آذربایجان در ممالک محروسه قاجار شد.

سرزمینهای تحت حاکمیت قاجار "ممالک محروسه قاجار" نامیده میشد و از چهار مملکت مستقل و کاملاً خودگردان، آذربایجان؛ خراسان و ... و چند ایالت، گیلان و... تشکیل شده بود.

دولت استعمارگر انگلیس که موفق به تحمیل قرارداد ننگین ۱۹۱۹ بر دولت قاجار نشده بود و از پیشرفت نتایج مشروطیت و شروع نهادینه شدن دمکراسی و همراهی احمد شاه با این روند، شدیداً نگران بود، با ترتیب دادن کودتایی در سوم اسفند سال ۱۲۹۹ نوکر و دست نشانده خود، رضا پالانی، مهتر سابق سفارت انگلیس در تهران را بر اریکه قدرت نشانند و حاکمیت را به اقلیت فارس که از دوران زندیان درست نوکر و آلت دست انگلیس

بودند، منتقل کردند. طبق یادداشتهای آن زمان، فقط ۸٪ جمعیت ممالک محروسه را اقلیت فارس که تا آن زمان تاجیک نامیده میشدند، تشکیل میدادند. (انگلیس در تمام کشورهای تحت مستعمره یا تحت نفوذ خود حکومت را به دست اقلیتی کوچک میداد تا راحتتر بتوانند آنها را کنترل کنند، چون این دولت های دست نشانده برای ادامه حاکمیت مجبور به اطاعت از آنها بودند). با شروع حکومت دست نشانده رضا پالانی ممالک محروسه در دست در اختیار انگلیس قرار گرفت. رضا پالانی در طول حکومت ۲۰ ساله خود با کمک انگلیس مشروطیت و مظاهر آن را کلا از بین برد و حکومتهای خودگردان ممالک محروسه را با وحشیانه ترین روشها از بین برد و یک حکومت مرکزی منسجم قابل کنترل انگلیس را به وجود آورد. یکی از اهداف انگلیسی ها از به روی کار آوردن رضا پالانی از بین

بردن حاکمیت و نفوذ تورکها در ممالک محروسه بود. انگلیسی ها صدها سال با تورکهای عثمانی، تورکان حاکم در هند، قاجار و... درگیر بودند، و با توجه به سابقه تاریخی تورکان در آفریدن امپراتوری ها، در همه جا سعی میکردند تا نفوذ تورکها را کم کنند تا آنها نتوانند زمانی دوباره متحد شده و منافع استعمارگران غرب را تهدید کنند. علاوه بر آن در ممالک محروسه قاجار این تورکان بودند که سرسختانه در مقابل نقشه های سلطه گرانه انگلیس می ایستادند، مثلا قشقایی ها در جنوب، کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان، خیابانی در آذربایجان و... و همچنین همه ایده های آزادی خواهی، سوسیالیستی و ضد استعماری نیز، که در تضاد با اهداف امپریالیستی انگلیس بود، همیشه از طرف تورکان مطرح میشد، مثلا انقلاب مشروطیت، نهضت خیابانی، و... لذا تورک ستیزی و محو آذربایجان مهمترین وظیفه ای بود که بر عهده رضا پالانی گذاشته شده بود. همه نقشه ها توسط انگلیسی ها کشیده میشد و رضا پالانی آنها را اجرا میکرد. بعد از منحل کردن سلسله قاجار، ممالک محروسه قاجار به ممالک محروسه پهلوی تغییر نام داده شد و بعد از چندین سال جنگ بر علیه حکومت های خودگردان ممالک محروسه، و از بین بردن آنها، در سال ۱۹۳۶ اسم "ایران" را که از لابلای افسانه های شاهنامه پیدا کرده بودند بر روی ممالک محروسه گذاشتند. البته اول میخواستند اسم پرشیا یا پارس را انتخاب کنند ولی با توجه به اینکه انتخاب آن اسم موجب عکس العمل های شدیدی از طرف اقوام غیر فارس، خصوصا تورکان میشد، جرأت آن کار را نکردند ولی در پشت نام ایران همان نقشه فارس کردن ایران را دنبال کردند و میکنند.

برای هویت زدایی از تورکان، زبان بی خاصیت فارسی را که زبان اقلیتی ۸ درصدی بود رسمی کردند، آموزش به زبان تورکی را ممنوع، آثار باستانی تورکان را نابود، چاپ و داشتن کتب تورکی را ممنوع؛ تاریخ تورکان و ایران را کلا جعل و صدها کار غیر انسانی و فاشیستی دیگر در این راستا انجام دادند. مملکت آذربایجان را به استانهای مختلف تقسیم و اسم آذربایجان را از روی آنها برداشتند تا کلا اسم آذربایجان از ذهن تورکان زدوده شود. انگلیسی ها ایدئولوژی موهوم و بی اساس آریاگرایی را نیز از همین دوران وارد ایران کردند، و با اجیر کردن دهها مزدور، برای فارسها تاریخی با شکوه؛ (کلا جعلی) را نویسانند تا به حاکمیت نامشروع و دست نشانده آنها مشروعیت تاریخی درست کنند.

رضا پالانی پس از بوجود آوردن یک حکومت مرکزی مستبد، بدستور اربابانش تقسیم اداری کشور را عوض کرد. در تاریخ ۱۳۱۶/۸/۱۶ به موجب قانون مجلس رضا شاه، تقسیمات کشور و همچنین اسامی تاریخی ایالات حذف و در اقدامی سفیهانه کشور ایران به شش استان شمال غرب، غرب، شمال، جنوب، مکران و شمال شرق تقسیم می شود. کوتاه مدتی بعد در آذرماه همان سال با تجدید نظر در تقسیمات سابق، کشور ایران به ده استان تقسیم شده و بصورت مضحکی بر اساس شماره هایی از یک تا ده نام گذاری می شود. تبریز مرکز استان سوم و اورمیه مرکز استان چهارم شده حدود آذربایجان و نام آذربایجان بطور کامل از نقشه کشور حذف می شود. در این تقسیم بندی اردبیل جز استان سوم است.

اما این تقسیم بندیهای خائنه و نامگذاریهای ابلهانه بغیر از دوران پر افتخار جمهوری آذربایجان ایران تا سال ۱۳۳۹

ادامه می‌یابد. در این سال استانهای سوم و چهارم با نامهای آذربایجان شرقی و غربی ایجاد می‌گردد. در کل کشور ایران به ۱۳ استان و ۸ فرمانداری کل (بعداً ۱۱ فرمانداری کل) تقسیم می‌شود. در تقسیمات جدید اگرچه برخی از شهرهای آذربایجان (اراک، ساوه، سونقور، بیجار، قروه، انزلی و...) به استانهای مجاور داده می‌شود و همدان را از پیکره آذربایجان جدا و به فرمانداری کل تبدیل میکنند اما خوشبختانه استانهای آذربایجان شرقی و غربی از تیغ پان آریانیسم پهلوی تا حدی در امان می‌مانند. در این تقسیم بندی استانهای اردبیل و زنجان جز استان آذربایجان شرقی هستند. در این میان آستارا که قبلاً بخشی از شهرستان اردبیل بود خود در سال ۱۳۳۷ به یک شهرستان تبدیل شد. این شهر کاملاً آذربایجانی در کمال ناباوری، در سال ۱۳۵۰ از آذربایجان شرقی جدا و به گیلان واگذار گردید. با جدا شدن آستارا از اردبیل ارتباط آذربایجان ایران با دریای خزر بطور کامل قطع شد و تمام سواحل غربی دریای خزر به گیلان واگذار گردید. به این ترتیب آذربایجان ایران تنها بندر خزرانی خود را از دست داد و از همه عواید گمرکی، توریستی، شیلات ... که متعلق به این بندر بود محروم شد.

بتدریج زنجان نیز فرمانداری کل شده همراه دیگر فرمانداریهای کل یازده گانه تا سال ۱۳۵۷ به استان تبدیل می‌شود. در این مدت اردبیل نیز در حال طی کردن پروسه تبدیل شهرستان به فرمانداری کل بود که به دلیل بروز انقلاب این روند متوقف شد.

تجزیه خائنه خاک آذربایجان در دوره جمهوری اسلامی، که ادامه دهنده راه و سیاست رژیم پهلوی در پشت پرده اسلام می‌باشد ادامه یافته است. جمهوری شوینستی فارس، به اصطلاح اسلامی، اول قزوین را از زنجان جدا کرد و بعد در سال ۱۳۷۲ اردبیل را از آذربایجان شرقی جدا کرده و به استانهای مستقل تبدیل و نام ابدي آذربایجان را از روی آنها حذف کردند. چند سال پیش نیز گردنه زیبای حیران را از استان اردبیل جدا و به گیلان بخشیدند. البته این تاجیکهای آریاپرست و فاشیست قصد دارند تا محو کامل اسم آذربایجان به این تقسیم بندی های خائنه ادامه بدهند. بد نیست اشاره ای هم به تقسیم استان خراسان بکنیم که به ۲ استان تقسیم کردند ولی اسم تاریخی خراسان را بر روی هر سه استان باقی گذاشتند. این فاشیست ها با حذف اسم آذربایجان از روی زنجان، همدان، قزوین، ساوه و... به تاریخ خیانت کرده اند و ملت آذربایجان هیچوقت این تقسیمات کذابی را قبول نخواهند کرد.

**از دیگر حوادثی بزرگی که در آذربایجان جنوبی در ۱۰۰ سال اخیر رخ داده است از جمله عبارتند از:**

۱- انقلاب مشروطیت که با دسایس انگلیس و روسیه و نوکران داخلی آنها یعنی پان فارسها ، که به تازگی توسط انگلیس سازماندهی شده بودند و پشت پرده پان ایرانیسم در فضای سیاسی ایران آنروز خود را نشان میدادند به شکست کشانده شد.

۲- تلاش کشورهای استعمارگر غربی و روسیه برای ایجاد کشور آسوری - ارمنی در غرب دریاچه اورمیه: فتنه گری ارمنه و آسوری ها در کشور عثمانی و همدستی آنها با روسهای جنایتکار موجب اخراج آنها از قلمرو دولت عثمانی شد. و با همدستی دولتهای انگلیس و روسیه به آذربایجان جنوبی سرازیر شدند. همه این مهاجرین که توسط استعمارگران مسلح شده بودند، با تشویق اربابانشان به فکر تاسیس ادوات آسوری - ارمنی در خاک آذربایجان شدند. از مارس سال ۱۹۱۸ با همکاری سربازان روسیه و انگلیس شروع به قتل عام در مناطق اورمیه، خوی، سلماس و ... کردند. در عرض ۳ ماه موفق به قتل عام ۲۰۰ هزار آذربایجانی شدند. دولت مرکزی قاجار که در این زمان آخرین نفسهایش را میکشید و کلا تحت نفوذ شوینسیسم فارس در آمده بود کنترلی بر منطقه

نداشت و میلی هم به کمک کردن نداشت. مردم آذربایجان از دولت عثمانی کمک خواستند و اردوی قهرمان تورک در اگوست ۱۹۱۸ بساط این جانیان وحشی را برچید و مردم مظلوم آذربایجان را از دست آنها نجات دادند.

در اثر این قتل عامها صدها روستای تورکنشین در استان آذربایجان غربی کنونی خالی از سکنه شدند. در این مناطق خالی شده بعدا، طبق نقشه های دقیق و برنامه ریزی شده، ایلات و قبایل کرد، که رضا پالانی به دستور اربابانش با فرستادن دعوتنامه هایی به سران آنها، از تورکیه، کوههای شمال عراق و سوریه به آذربایجان آورده بود، سکونت داده شدند. هدف استعمار گران و نوکران داخلی آنها، یعنی شونیسیم فارس، از مسکون کردن کردهای بیگانه در خاک آذربایجان، تلاش برای قطع ارتباط خاکی آذربایجان با تورکیه، تا راحتتر بتوانند هویت تورکی مردم آنجا را از بین ببرند، تضعیف آذربایجان در مقابل حکومت مرکزی، و استفاده از کردها بر علیه آذربایجان زمانی که لازم داشته باشند، بود.

۳- چپاول و قتل و غارت کردهای ایلاتی و تازه وارد در آذربایجان، به رهبری اسماعیل سمیتقوی جنایتکار:هنوز زخمهای ناشی از جنایات صلیبیون ارمنی و آسوری التیام نیافته بود که کردهای غارتگر و جانی را به جان مردم بی پناه آذربایجان انداختند. کردها هزاران نفر بیگانه را در غرب دریاچه اورمیه قتل عام کردند و موقعی که مردم از کمک حکومت مرکزی نا امید شدند، شروع به سازماندهی و دفاع از خود کردند و کردها را عقب نشانند. ولی وقتی که دولت مرکزی، که دست رضا پالانی بود، وضعیت ضعیف کردهای غارتگر را دید سریعا به آذربایجان نیرو فرستاد و دستجات مسلح آذری را خلع سلاح کرد و دست کردها را برای قتل و غارت باز گذاشت و در مقابل ناراضی مردم، گفتند که اگر امنیت میخواهید از این منطقه کوچ کنید و به جاهای امن کشور بروید. همانطور که مشاهده میکنید همه این بازی ها فقط برای جا باز کردن برای کردهای مهاجر در آذربایجان بود.

۴- نهضت شیخ محمد خیابانی: این قیام در فروردین ۱۲۹۹ شمسی، آغاز شد، نهادهای دولتی تبریز را به تصرف خود درآورد و مردم تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی، شهر را از دست دولتیان خارج ساخته و حکومت ملی آذربایجان، آزادستان، را تشکیل دادند، اما به دلیل خیانت کسانی که قول همکاری داده بودند، کم بودن نیروها و حضور قزاقخانه در کنار شهر تبریز و همکاری آن ها با حکومت مرکزی، این قیام به شکست منجر شد و شیخ محمد خیابانی را در ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ در چهل سالگی با وحشیت تمام به شهادت رساندند.

۵- تشکیل حکومت ملی آذربایجان به رهبری شهید سید جعفر پیشه وری در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴: این حکومت ملی در مدت یکسال عمر خود خدمات فراوان فراموش نشدنی را به مردم آذربایجان کرد. این حکومت توسط ارتش جنایتکار شاه که مستقیما توسط امریکا و انگلیس حمایت میشد در ۲۷ آذر سال ۱۳۲۵ از بین برده شد و بیش از ۷۰ هزار نفر از مردم آذربایجان به قتل رسیدند و بیش از ده ها هزار نفر از مردم معمولی به آذربایجان شمالی پناه بردند. ارتش اشغالگر فارس بدترین جنایات ممکن را بر علیه ملت آذربایجان انجام دادند و بهتر است که آن را از نوشته های ویلیام داگلاس، قاضی عالی رتبه دیوان عالی امریکا که با چشم خود شاهد این جنایات بود، بخوانیم:

زمانی که ارتش دولتی وارد آذربایجان شد سر و صدای نعره آوری ایجاد کرد. سربازان دولتی تاراج را آغاز کردند، غارت می کردند و می بردند هرچه به دستشان می رسید و به آن هم رحم نمی کردند. (در مقام مقایسه) ارتش روسها از رفتار و کردار بغایت بهتری برخوردار بودند. ارتش دولتی که خود را ارتش نجات بخش می نامید، قشون درنده و اشغالگر بود. این ارتش زخمهای وحشتناکی در مردم به جای گذاشت. خرمن های دهقانان سوزانده شده و نابود گشتند، زنان و دختران روستاییان آذربایجان مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. خانه های مردم غارت و چپاول شدند. اغنام و احشام (چهارپایان) روستاییان به غارت رفتند و دزدیده شدند. ارتش دولتی خارج از کنترل

بود. ماموریت ارتش شاهنشاهی آزادی و نجات بود، اما این ارتش مردم عادی را مورد شکار قرار داد و ویرانی، غارت و مرگ از خود بجای گذاشت.

### **در خانمه لازم دیدم که اشاره ای هم به جغرافیای ارضی آذربایجان از زبان ارتش شاهنشاهی بکنم:**

ژنرال دکتر محمود پناهیان در سال ۱۹۷۲ کتاب "فرهنگ جغرافیای ملی تورکان ایران زمین" را در ۴ جلد به همراه ۱ جلد حاوی نقشه منتشر کرد. او این کتاب را بر اساس کتاب ۱۰ جلدی "فرهنگ جغرافیای ایران" از انتشارات دایره جغرافیای سناد ارتش شاهنشاهی ایران" چاپ ۱۳۳۱ شمسی نوشته است. در این کتاب که با مطالعات و تحقیقات دقیق نوشته شده است اطلاعات کامل، حتی در مورد دهات چند خانواری، آذربایجان ارائه شده است، شهرهای اراک، همدان، ساوه آسنارا، قزوین و... جزوی از سرزمین آذربایجان ثبت شده است و مساحت آذربایجان جنوبی ۲۸۰ هزار کیلومتر مربع ذکر شده است.

### **تاریخ هفت هزار ساله زبان تورکی در آذربایجان**

«و من ایاته خلق السموات و الارض و اختلاف السننکم و الوانکم ان فی ذالک لآیات للعالمین» (سوره روم آیه ۲۲)

ترجمه: از نشانه‌های او (خداوند) است، آفرینش زمین و آسمان و اختلاف زبانها و نژادها است، اینها آیات خداوند را برای انسان روشن می‌سازد.

به منظور بررسی زبان آذربایجان در طول تاریخ، در ابتدا به بررسی تاریخ اقوام و حکومت‌هایی که در آذربایجان بوده‌اند می‌پردازیم. در مورد ملتهایی که قبلاً در آذربایجان زیسته‌اند می‌توان به سومنرها، ایلامیها، هوریها، آراتاها، کاسسیها، قوتتیها، لولوبیها، اورارتوها، ایشغوزها (ایسکیتها)، ماناها، گیلزانها، کاسپیها و ... اشاره کرد که زبان تمامی آنها التصاقی و جزو خانواده زبانهای ترکی بوده. از این میان سومنریها، ایلامیها و هوریها اقوامی بودند که اولین تمدنها و مدنیتهای را روی زمین بنا نهادند.

با توجه به کتب ارزشمندی چون کتابهای پی‌پیرآمیه، دکتر ضیاء صدر، پروفیسور دکتر زهتابی و ... می‌توان به صراحت گفت که آذربایجان از حدود هفت هزار سال قبل جایگاه تمدنهای نامبرده می‌باشد. در این مورد نیز چندی پیش یک هیأت باستانشناسی آمریکایی - ایرانی در تپه حسنلو به کشفهای ارزشمندی دست یافتند. رهبر این هیأت (رئیس دالسون) بعد از تحقیقات فراوان، تاریخ این منطقه را به ده دوره تقسیم کرد که اولین دوره حدود ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد و چهارمین دوره مربوط به ۱۳۰۰ سال قبل از میلاد تا ۸۰۰ سال قبل از میلاد می‌باشد. که اولین دوره مربوط به هوریها و آخرین دوره مربوط به ماناها می‌باشد.

۱. جایگاه اصلی هوریها در هزاره ۳ و ۴ (۶۰۰ سال قبل) در آذربایجان و مناطقی از قسمتهای شمالی زاگرس و کوههای توروس بود. همچنین از ریع سوم هزاره قبل از میلاد (۲۴۰۰ سال قبل از میلاد) سند نوشته‌ای بدست آمده که با الفبای اککد و به زبان التصاقی هوری بوده که این سند متعلق به یکی از پادشاهان هوری بنام تیشاری می‌باشد و نیز نام یکی دیگر از پادشاهان هوریها به نام سانشانار که در ۱۴۵۰ سال قبل از میلاد حکومت می‌کرده نیز معلوم است.

۲. کاسسیها: درست است که کاسسیها در آذربایجان نبودند ولی در همسایگی آنها می‌زیستند. و تقریباً ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مابین ایلام و مناطقی از آذربایجان ساکن بودند و به دلیل همزبانی و ارتباط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی تاثیر زیادی در تاریخ آذربایجان داشته‌اند.



۳. قوتت‌ها در ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد و لولوبی‌ها ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد در شرق و جنوب دریاچه ارومیه و قزوین و همدان ساکن بوده و حکومت کرده‌اند.

۴. اورارتوها ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد در آناتولی و پیرامون دریاچه وان و کوه‌های زاگرس و اطراف دریاچه ارومیه و شهرهای ماکو و نخجوان امروزی صاحب تمدن بوده‌اند.

۵. در اوایل عصر ۱۹ قبل از میلاد، قبایل مانناها با به هم پیوستن، دولت بزرگی در آذربایجان به وجود آورده و حکومت کرده‌اند.

۶. مادها که اولاد‌های قوتت‌ها و لولوبی‌ها بودند ۶۷۰ سال قبل از میلاد با اعتلاف با مانناها حکومتی قدرتمند به وجود آوردند که همدان، اراک، ساوه، زرنده، سوتقور، کاشان، قم، قزوین، زنجان و ... تحت حاکمیت آنها بوده است.

و اما در مورد زبان، همچنین ارتباط زبانی مادها و سومنرها دیاکونوف در فصل ۴۲ کتاب خود می‌نویسد که در لیست نام‌های شاهان ماد یعنی قوتت‌ها، به نام‌هایی بر می‌خوریم که در لیست نام شاهان سومنر می‌باشد.

از دیگر همسایگان مادها که هم‌زمان با آنها بوده و زبان هردوی آنها از یک خانواده می‌باشد می‌توان به ایشغوزها اشاره کرد که در قرن‌های ۷ و ۸ قبل از میلاد در قسمت‌هایی از آذربایجان زندگی کرده‌اند.

برخلاف آنچه که امروز شایع شده مادها نوهٔ یک قبیلهٔ منفرد بودند که به اصطلاح از سایر آریائیها جدا شده و در آذربایجان ساکن شده‌اند و نه به رغم عقیدهٔ شایع، دایر بر اینکه منابع مربوط به تاریخ ماد فوق العاده ناچیز است، منابع آشوری از قرن هفتم تا قرن نهم قبل از میلاد نه تنها برای احیای تاریخ باستان آذربایجان کافی است بلکه جزئیات مهمی را نیز روشن می‌سازد. با تغییر و تحولات در اوضاع سیاسی آنروزگار در آذربایجان، هفت قبیله آذربایجان باستان که قبلاً جزو اتحادیه ماننا و اورارتو-ساکایی بودند اتحادیه‌ای تشکیل دادند که بعدها یونانیان باستان آنها را میدیا آنچه ما، ماد می‌نامیم نامیدند، این قبایل را هرودوت تاریخ نگار یونانی چنین نام می‌برد:

۱. بوآسای Bousai

۲. پارتلاکنوئی Parelakenoi

۳. آستروخات Stroukhotes

۴. مغ Magai

۵. بودیو Boudioi

۶. آری زانتوئی Ariazantoi

۷. ماد Mid

و نیز مطالعه نام‌های شهرها و ولایات ماد نشان می‌دهد که آنان آریایی نیستند.



بعد از آشنایی با تعدادی از اقوام و حکومت‌های آذربایجان، اینک به بررسی نوع زبان آنها می‌پردازیم.

طبق تقسیم بندی متخصصان زبان‌شناس، کل زبان‌های موجود در دنیا به سه شاخه تقسیم بندی می‌شود:

۱. زبان‌های التصاقی که تمام زبان‌های مربوطه به خانواده زبان ترکی در این شاخه قرار دارند.
  ۲. زبان‌های تحلیلی که از مهمترین زبان این شاخه می‌توان به زبان عربی اشاره کرد (با توجه به این که فارسی نیز سی و سومین لهجه زبان عربی می‌باشد بنابراین فارسی نیز در این شاخه قرار دارد.
  ۳. زبان‌های هجایی که از شاخص‌ترین زبان‌های این شاخه نیز می‌توان به زبان چینی اشاره کرد.
- حال با توجه به این تقسیم‌بندی و با توجه به اسناد تاریخی و علمی به بررسی نوع زبان اقوام ساکن در آذربایجان می‌پردازیم.

طبق تحقیقات هومتل زبان‌های ایلام و سومتر از يك پایه و جزو زبان‌های اورال- آلتایی (التصاقی) می‌باشد. زبان‌های هوری و لولویی نیز نه، تحلیلی و نه هجایی بوده، بلکه آنها نیز جزو زبان‌های التصاقی می‌باشند.

همچنین طبق نظریه مارک دمیکن (آکادمیکین) زبان کاسسی‌ها، ایلامی‌ها، قوتی‌ها، مادها و ماناها نیز التصاقی بود.

زبان‌های قوتی‌ها، لولویی‌ها همانند بوده و با زبان‌های اورارتوها و هوری‌ها خویشاوند می‌باشند.

بدین ترتیب است که از ۷۰۰۰ سال قبل تا ۲۵۰۰ سال قبل یعنی مدت ۴۵۰۰ سال به طور مطلق در منطقه جغرافیایی آذربایجان تنها و تنها اقوام التصاقی زبان (ترك) زندگی و حکومت کرده‌اند. همچنین اگر تاریخ بعد از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد را بررسی کنیم باز آذربایجان در بیشتر مقاطع تاریخی مستقل از حکومت‌های دیگر منطقه بوده، به طوری که در زمان هخامنشیان آذربایجان در مقابل آریاییها سرفروید نیاروده و تا سرنگونی این حکومت، تمام فرهنگها و آداب و سنن و زبان خود را حفظ کرده همچنین در تایید گفته بالا می‌توان به کشته شدن کورش، شاه هخامنشیان توسط ملکه آذربایجان (تومروس) اشاره کرد.

در زمان سلوکیان نیز کل آذربایجان مستقل از حکومت سلوکیان بوده و اسکندر نتوانست آذربایجان را به تصرف درآورد.

در این مورد استرابو جغرافیدان یونانی می‌نویسد: در زمان حمله اسکندر، سرداری بنام آتورپات آذربایجان را از چنگ اندازی اسکندر محفوظ نگاهداشت.

در زمان ساسانیان نیز آذربایجان مستقل بوده و حتی بعد از شاپور دوم، ساسانیان با هیتی‌ها (هیاطله) پیمان اتحاد بستند تا در شمال غرب با روم بجنگد. بعد از اسلام نیز ترکان اغوز که شمشیر اسلام نامیده می‌شده‌اند، در آذربایجان حکومت قدرتمندی بنا کرده و با ملازگرد مبارزه کرده و توسط آلپ ارسلان ضربه سنگینی به آنها وارد آوردند. بعد از اغوزها نیز حکومت‌هایی که در آذربایجان و گاهی در مناطقی از ایران حکومت می‌کرده‌اند. از جمله

غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، اتابکیان، تاتارها، آق‌قویونلوها، قره‌قویونلوها، صفویان، افشاریان و قاجارها تماماً ترک زبان (التصاقی) می‌باشند.

در مورد ترکی بودن زبان مردم آذربایجان اسناد و مدارک بسیار زیادی موجود است، مثلاً: دیونیوس پریگت جغرافی‌نگار و شاعر یونانی صده چهار میلادی ترک زبانان را ساکن اصلی این منطقه می‌داند و نیز محمد عوفی در ذکر خلافت عمر بن عبدالعزیز که از سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری ادامه داشت، از قیام بیست هزار ترک آذربایجانی سخن می‌گوید.

همچنین اخبار مؤثق عبید بن شریعه جرهومی که شخص معمر و محترم در دربار اموی بوده در حضور معاویه سخن می‌گوید: (آذربایجان از سرزمین ترکان است) و این خبر را طبری و به نقل از او بلعمی و حمزه اصفهانی و ابن اثیر در کتابهای تاریخ بلعمی، تاریخ طبری، تاریخ پیامبران و الکامل گزارش کرده‌اند که از متون معتبر اسلامی به شمار می‌روند.

از دیگر محققانی که آذربایجان را به عنوان سرزمین ترکها نام می‌برند می‌توان: ژ. اوپر، قرتیز هومتل، ا. م. محمد اوف، ت. حاجی یف، گ. ا. ملیکشویلی، ع. دمیرچی‌زاده، تیمور پیر هاشمی، یامپولسکی، ی. ک. یوسفاف، یومینوس، وروشل گوگازیان، زکی ولید دوغان، پروفیسور دکتر محمد تقی زهتابی و دهها محقق و دانشمند را نام برد.

در این میان بهتر است به نظر یامپولسکی نیز اشاره کرد که می‌گوید: ترکها در اطراف دریاچه ارومیه زندگی می‌کنند و آشوریه آنها را توروک (توروک türük) (یامون توروک به معنی ترکهای نیرومند) نام برده‌اند و در سنگ نوشته‌های اورارتوئی هم سخن از قومی بنام توریخی رفته که در آذربایجان می‌زیستند. (اوایل هزاره قبل از میلاد) و می‌گوید توروکها یا توریخی‌ها همان تورکها هستند.

بهر حال تورک بودن ملت آذربایجان از هزاران سال قبل بر همه کس مسلم می‌باشد و دیگر نیاز به توضیح اضافی احساس نمی‌شود.

### زبان تورکی در بین سایر زبانهای دنیا

در حال حاضر حدود ۳۰ زبان تورکی زنده در دنیا وجود دارد که می‌توان این زبان‌ها را نه زبانی جداگانه بلکه لهجه‌هایی از زبان واحد تورکی محسوب نمود. زبان تورکی جزو شاخه آلتاییک زبانهای دنیا است و به همراه زبانهای مغولی، تونقوزی، ژاپنی و کره‌ای این شاخه را تشکیل می‌دهند. البته توجه شود که زبانهای مغولی، تونقوزی، ژاپنی و کره‌ای زبان تورکی محسوب نمی‌شوند بلکه هم شاخه با این زبان هستند و گرامر این زبانها بسیار شبیه به هم می‌باشد. از نظر دانشمندان ریشه این زبانها یکی است، بنابراین در یک شاخه طبقه بندی می‌شوند. البته از لحاظ لغت نیز لغات مشترکی هم بین این زبانها یافت می‌شود.

## خانواده زبانهای دنیا(اصلی)

### آلتایک:

۱. زبانهای تورکی
۲. زبانهای مغولی
۳. زبانهای تونقوزی
۴. زبانهای ژاپنی
۵. زبانهای کره ای

### هند و اروپایی:

۱. زبانهای سلتیک
۲. زبانهای ژرمانیک(آلمانی و انگلیسی جزو این شاخه هستند)
۳. زبانهای اسلاویک
۴. زبانهای لاتین
۵. زبانهای بالتیک
۶. زبانهای هلنیک(یونانی جزو این زبانهاست)
۷. زبانهای لیریک
۸. زبانهای تراسیان(ارمنی جزو این شاخه است)
۹. زبانهای ایرانی(فارسی، تاجیک، کردی، پشتو، بلوچی)
۱۰. زبانهای هندیک

### اورالیک:

۱. زبانهای فینیک
۲. زبانهای اوغریک
۳. زبانهای ساموئید
۴. زبانهای یوکاگیر

### سینو - تبتی:

۱. زبانهای چینی یا سینیتیک
۲. زبانهای تبتو-بورمان

۳. زبانهای ناپلندی
۴. زبانهای شاخه جنوبی

#### **مالایو – پولینزی:**

۱. زبانهای فورموسان
۲. زبانهای شاخه غربی
۳. زبانهای میکرونزی
۴. زبانهای ملانزی
۵. زبانهای پولینزی

#### **آفرو – آسیاتیک**

۱. زبانهای سامی (عربی و عبری {زبان اسرائیل}، جزو این شاخه هستند)
۲. زبانهای بربر
۳. زبانهای کوشیتیک
۴. زبانهای مصری
۵. زبانهای گادیک

#### **استرو – آسیاتیک**

۱. زبانهای ویت - موانگ
۲. زبانهای مون - خیمر
۳. زبانهای موندا

دراویدی:

- زبانهای شاخه مرکزی
- زبانهای شاخه جنوبی

#### **قفقازی:**

۱. زبانهای کارتولی
۲. زبانهای آبخاز – ادیگی
۳. زبانهای ناخ
۴. زبانهای داغستانی

## نیجر - کنگویی

۱. زبانهای مندی
۲. زبانهای آتلانتیک غربی
۳. زبانهای ولتاییک
۴. زبانهای باتو
۵. زبانهای افیک
۶. زبانهای آداموان
۷. زبانهای شاخه غربی
۸. زبانهای ایجو

## زبان های آلتایک (زنده)

### شاخه تورکی:

۱. تورکی استانبولی
۲. تورکی آذربایجانی
۳. تورکی تورکمنی
۴. تورکی قزاقی
۵. تورکی قرقیزی
۶. تورکی تاتاری
۷. تورکی باشقیر
۸. تورکی ازبکی
۹. تورکی اویغوری
۱۰. تورکی چوواشی
۱۱. تورکی بالکار - قاراچای
۱۲. تورکی نوقای
۱۳. تورکی سالار
۱۴. تورکی کریمان تاتار
۱۵. تورکی خاکاسی
۱۶. تورکی ساخا(یاکوتی)
۱۷. تورکی تووایی
۱۸. تورکی قارا کالپاک
۱۹. تورکی کومیک
۲۰. تورکی آلتایی
۲۱. تورکی گوگوازی
۲۲. تورکی خراسانی
۲۳. تورکی چولیم

- ۲۴. تورکی دولقان
- ۲۵. تورکی فیو قرقیز
- ۲۶. تورکی شور
- ۲۷. تورکی یوغور غربی
- ۲۸. تورکی ارومی

#### **شاخه مغولی:**

- ۱. زبان مغولی
- ۲. زبان یوریات
- ۳. زبان کالمیک

#### **شاخه تونقوزی:**

- ۱. زبان ایوانکی
- ۲. زبان لاموت
- ۳. زبان مانچو
- ۴. زبان نانایی
- ۵. زبان سیبو

#### **شاخه ژاپنی:**

- ۱. زبان ژاپنی
- ۲. زبان اوکیناواپی

#### **شاخه کره ای:**

- ۱. زبان کره ای

### **کشورهای مستقل تورک زبان**

- ۱. تورکیه/آنکارا
- ۲. آذربایجان/باکو
- ۳. قزاقستان/آستانا
- ۴. ازبکستان/تاشکند
- ۵. تورکمنستان/عشق آباد
- ۶. قرقیزستان/بیشکک
- ۷. قبرس شمالی/نیکوزیا

## جمهوریهای خودمختار تورک زبان

یاکوت(ساخا)/روسیه  
آلتای/روسیه  
تووا/روسیه  
خاکاسیا/روسیه  
گاگاوز/مولداوی  
تاتارستان/روسیه  
تورکستان/چین  
قارا قاپاقستان/ازبکستان  
چوواش/روسیه  
باشقوردستان/روسیه  
نخجوان/آذربایجان  
کاباردینو بالکار/روسیه  
قارا چای چرکسیا/روسیه

## تورکان سایر کشورها

در سایر کشورها مانند ایران، عراق، روسیه و افغانستان و ... نیز تورک زبانان زیادی وجود دارند.

## تورکی زبان قانونمندی است

زبان های آلتاییک جزو زبانهای دنیا هستند و بخصوص با قاعده بودن تورکی بیشتر در بین این زبانها جلوه می کند. در بین زبانهای آلتاییک، ژاپنی فقط ۲ فعل بی قاعده و تورکی فقط ۱ فعل بی قاعده دارد. زبانهای مثل فارسی یا انگلیسی را در نظر بگیرید که انبوهی از افعال بی قاعده را دارا هستند. مکس مولر زبان شناس و شرق شناس معروف آلمانی درباره گرامر زبان تورکی چنین می گوید:

It is a real pleasure to read a Turkish grammar...The ingenious manner in which the numerous grammatical forms are brought out, the regularity which pervades the system of declension and conjugation, the transparency and intelligibility of the whole structure, must strike all who have a sense of that wonderful power of the human mind which has displayed itself in language

ترجمه: خواندن گرامر تورکی واقعا لذت بخش است... روش مبتکرانه ای است که در آن گونه های بی شمار گرامری بوجود آمده اند. منظم و با قاعده ترین آن باعث شده سیستم صرف کلمات و ترکیب در آن فراوان باشد و شفافیت و قابل فهم بودن کل ساختار آن به ذهن همه کسانی که احساسی دارند خطور می کند که قدرت ذهن بشر خود را در زبان نشان داده است.

## تورکی زبانی التصافی است

زبانهای التصافی (agglutinative language) زبانهایی هستند که در منفی کردن، جمع بستن و ...، به کلمه مورد نظر فقط یک پسوند اضافه می شود.

به دلیل همین خاصیت چیزی که در تورکی می شود با یک کلمه بیان کرد در فارسی یا انگلیسی در قالب چند جمله بیان می شود. زبانهای آلتاییک و زبانهای اورالیک (اورال - آلتاییک) و زبان باسک اسپانیا و زبان سرخپوستان جزو زبانهای التصافی هستند.

## همه کلمات تورکی ریشه دار هستند

از آنجایی که زبان تورکی زبان التصافی است و پسوند می گیرد این خاصیت باعث شده است تا کلمات با پسوند گرفتن، کلمه دیگری درست کنند. مخصوصاً اینکه بیشتر کلمات ریشه فعلی دارند. در حالی که اکثر کلمات زبانی مثل فارسی ریشه ندارند و کلمات از روی عادت و تکرار درست شده اند. کلمات زیر و ریشه آنها این مسأله را آشکارتر بیان می کنند.

قناق (از ریشه قنماق)

قیزیل (از ریشه قیزارماق)

گول (از ریشه گولماق)

دوقوز (از ریشه دوغماق)

اوراق (از ریشه اورماق = تورکی باستان به معنی درو کردن)

سوراغ (از ریشه سوروشماق)

دوقلو (از ریشه دوغولماق)

گوز (از ریشه گورمگ)

کور (از ریشه گورمگ)

تانری (از ریشه تانیماق)

## حال معادل فارسی کلمات بالا:

مهمان (از ریشه ؟)

سرخ (از ریشه ؟)

گل (تورکی)

نه (؟)

داس (؟)

سراغ (تورکی)

همزاد (ترکیبی)

چشم (؟)

نابینا (ترکیبی)

خداوند



### چند کلمه به عنوان نمونه و ریشه آنها:

قارداش=قارین+داش

یولداش=یول+داش

یورت داش=یورد+داش

تیه، توپ، توپلاننتی، توپوق=از ریشه توپلاماق

### بیشتر زبانهای باستانی آذربایجان و بین النهرین التصافی بوده اند

با نگاهی به کتب تاریخ و مطالعه در مورد زبان تمدن های منطقه آذربایجان و آناتولی و بین النهرین مشخص می شود که زبان اکثر مردمان تمدن های این مناطق التصافی بوده اند. البته در این میان زبانهای غیر التصافی نیز در منطقه بوده اند، زبان آشوریان و اکدیان و تمدن مصر، سامی (هم ریشه با عربی) و زبان لیدی ها که هند و اروپایی بوده است.

ولی در مقابل زبان تمدن های سومری (بین النهرین)، ایلامی (بین النهرین و خوزستان)، هوری (منطقه آذربایجان و آناتولی)، اورارتویی (بین دریاچه ارومیه و دریاچه وان)، هاتی (آناتولی)، گوتی (بین النهرین)، لولوبی (کردستان کنونی) و کاتی (لرستان کنونی) و ماد (آذربایجان)، همگی التصافی یعنی هم ریشه با زبانهای تورکی بوده اند. ارمنی ها که همیشه دنبال ریشه برای قوم خود هستند و همیشه با کشف تمدنی جدید خود را به آن نسبت می دهند با کشف تمدن عظیم اورارتویی در غرب آذربایجان و شرق آناتولی سعی داشتند که اورارتوئیها را اجداد ارمنی ها معرفی کنند، ولی بعد از اینکه مشخص شد زبان اورارتویی زبانی التصافی است و نه زبان هند و اروپایی ادعاهای آنها نیز کمتر شد، زیرا زبان ارمنی زبانی هندو اروپایی (شاخه تراسیان) است. هم چنین کرد ها خود را از مادها می دانند، در حالی که زبان مادی هم التصافی بوده و کردی هم مثل فارسی زبانی التصافی نیست بلکه هند و اروپایی است. علاوه بر التصافی بودن این زبانها، شباهت زیادی نیز بین کلمات این زبانهای باستانی و تورکی وجود دارد.

### سومرها، نیاکان تورکان

زبان سومری به لحاظ ویژگی های گرامری خود جزو زبان های التصافی بوده و با زبان تورکی و دیگر زبانهایی که اصطلاحاً اورال - آلتایی یا فین - اوغور نامیده می شوند، در یک گروه زبانی می گنجند. برخی از صاحب نظران این رشته علاوه بر هم گروه بودن از نظر گرامری، همسانیهای موجود بین واژه های تورکی و سومری را مورد توجه قرار داده و زبان سومری را یک زبان پیش تورک (پروتو تورک) یعنی زبانی که در پیدایش زبان تورکی نقش زیربنایی داشته است، ارزیابی می کنند. برخی نیز همچون فریتس هوممل پا را از این فراتر نهاده و این زبان را تورکی باستان نامیده است. لازم به ذکر است ایلامیان هم زبان با سومری ها بوده اند. امروزه می توان گفت که تمامی متخصصان تاریخ قدیم بر این باورند که سومرها از وطن اصلی تورکان یعنی آسیای میانه به عراق آمده اند. متخصص مشهور حقوق علی پاشا صالح در خود به نام "حقوق تاریخی" درباره اصلیت سومرها، راهی که عبور کرده اند و قانون هایی که به وجود آورده اند، چنین می نویسد:

«نزدیک به هفت هزار سال پیش، قومی به نام سومر در جستجوی خاکهای حاصل خیز از راه قفقاز و شمالغرب ایران (آذربایجان شمالی و جنوبی) به قسمت های جنوب بین النهرین آمده و جنوب عراق را برای خود وطن کرده اند. آن ها در ابتدا سومر و بعداً با نام بابل معروف شدند. سومر ها با خط میخی بر روی لوحه های گلی، هزاران قانون و سرگذشت های خود را به زبان سومری نوشته اند.»

علی پاشا صالح در جای دیگر اثر خود چنین می نویسد:

«ساکنان اصلی آسیای مرکزی تورک‌ها هستند. اولین مدنیت‌ها به خصوص سومرها و هیت‌ها که مدنیت را بوجود آورده‌اند، در این گهواره بشریت به وجود آمده و مهاجرت کرده‌اند، از طوایف تورک نژاد بوده‌اند و اولین زبانی که بشر به آن صحبت کرد زبان تورکی بوده و بسیاری از کلمات زبانهای امروزی ریشه تورکی دارند.»

دیل همیز زبان شناس و فولکلور شناس آمریکائی از لحاظ ریاضی ثابت کرد که اگر ۴۷ درصد ریشه کلمات زبانی با زبان باستانی سومری هم‌ریشه باشد آن دو زبان هم‌ریشه هستند و در گذشته از هم جدا گشته‌اند. این ۴۷ درصد با توجه به فاصله ۵۰۰۰ ساله تمدن سومری با عصر حاضر محاسبه شده است. فرد هاموری ۲۰۰ کلمه از کلمات سومری را گردآوری کرده است که خیلی بیشتر از ۴۷ درصد این کلمات با کلمات تورکی همخوانی دارد.

لازم به ذکر است که فقط تعداد کمی از کتیبه‌های سومری مورد مطالعه قرار گرفته است و مطمئناً با مطالعه بیشتر کتیبه‌هایی که اکثراً در دانشگاه شیکاگو آمریکا قرار دارند شباهت بین زبان سومری با زبان تورکی بیشتر آشکار خواهد شد.

### مقایسه برخی کلمات سومری با کلمات تورکی آذربایجان و تورکیه

سومری/تورکی/فارسی

آما/آنا/مادر

آددا/آتا/پدر

باندا/بالا/فرزند

سور/بورماق/پیچیدن

بار/پارلاماق/درخشیدن

اک یا/باغ/روغن

دیلی/دول/تنها، بیوه

تار/داراماق/جدا کردن

ایس/اوچ/سه

او/اون/ده

گیز/یوز/صد

پیل/پیس/زشت

اود/اود/آتش

سا/ساغ/سلامت

دور/دورو/مرطوب، خیس

گابا/قاباغ/سینه، جلو

دو/دؤبوش/زد و خورد

### نفوذ زبان تورکی در سایر زبانها

چون تورکان جهان در طول هزاران سال تمدن، مرزی برای حکومت نداشته‌اند، پس به جرأت می‌توانیم بگوییم: هیچ زبانی بر روی این کره خاکی نیست مگر آنکه رد پای از زبان تورکی در آن وجود داشته باشد.

از آنجایی که تورکها در طول تاریخ بر آسیا و قسمت هایی از اروپا حکمرانی کرده اند بنابراین باید در زبانهای این مناطق اثراتی از زبان تورکی یافت شود.

اروپائیان با علم بر این نکته تحقیقات گسترده ای روی این موضوع انجام داده و نتیجه گرفته اند که ۴۰ درصد زبان ایتالیایی، ۱۹ درصد زبان انگلیسی، ۱۷ درصد زبان آلمانی و ... از واژه های زبان تورکی تشکیل شده اند. و همچنین ۹۲ درصد کلمات فارسی از عربی و تورکی گرفته شده است.

به کلمات انگلیسی زیر توجه کنید که چقدر از لحاظ تلفظ و معنایی به کلمات تورکی شبیه اند.

Book/بوکمه ک (تورکی به معنی تا کردن)

Yoghurt/یوغوت (تورکی به معنی ماست)

Jar/جره (تورکی به معنی کوزه)

Deep/دیب (تورکی به معنی قعر و ته)

### حماسه قیل قمیش و تاثیر آن بر ادبیات جهان

یک هزار سال قبل از آنکه عبریان تورات خود را بنویسند و یونانیان ایلپاد و اودیسه را بوجود آورند، در میان سومری ها ادبیات غنی و پرمایه ای رواج داشته که شامل اساطیر، داستان های حماسی و سرودهای مذهبی و مراثی و مجموعه های متعدد امثال و افسانه ها و مقالات بود. حماسه مشهور «قیل قمیش» سومری نیز نخستین حماسه ای است که از بشر باستانی به یادگار مانده و کمابیش در افسانه های بعدی ترکی و سایر ملل اثر گذاشته است. اساس این داستان در جاودان ساختن انسان و دور ساختن مرگ از انسان می باشد. بنابه افسانه های قدیمی در میان ترکان قزاق، دهده قورقود بعد از آنکه آماده شدن گور خود را در خواب می بیند برای فرار از مرگ از دیاری به دیاری می رود و در هر دیار با گورکن های خود رویو می شود و سرانجام از سرناچاری به وطن خود باز می گردد و فرس دویی خود را روی آب سیر دریا می گسترد و با نواختن قویوز، خواب را به مدت چند روز از خود دور می کند اما عاقبت خواب بر وی چیره شده و مرگ در هیئت پشه ای قلب او را گزیده و دهده قورقود نیز همچون سایر انسانها به سرای باقی می شتابد.

صورت دیگر داستان را در کتاب دهده قورقود در داستان "دهلی دومرول" داریم. در این فصل نیز دومرول سعی در مبارزه با مرگ می کند عاقبت در می یابد که انسان فانی است. در داستانی از مولوی - حکیم و شاعر ترک - شخصی برای دفع مرگ به سلیمان نبی پناه می برد و ماجراهایی در این حول و حوش رخ می دهد. بی شک مولوی که خود اصلاً ترک بود از طریق ادبیات شفاهی ترکان به این موضوع گسترده آشنایی داشته است. اومیت کافتانچی اوغلو نیز رگه هایی از داستان قیل قمیش را در داستان کوراوغلو که جزو محبوبترین داستانهای حماسی ترکان معاصر می باشد ذکر می کند.

جدای از این شباهتها بسیاری از کلمات خاص در این اسطوره، ترکی یا بسیار به کلمات امروزی ترکی شبیه است. در داستان قیل قمیش نام الهه عشق ایشتر/ایشتر است که همان ایستر و از مصدر ایستمک ترکی امروزی می باشد یا کلمه میشو در این داستان به معنای کوه آمده و جالب اینکه «میشو» نام کوهی رفیع در مرند آذربایجان می باشد و دهها لغت مشابه اینها.

امروزه بسیاری از اعیاد و مراسم هایی که در میان ترکان و سایر اقوام دیده می شود یادگاری از سومریان پروتو تورک می باشد. مانند عید سال نو. به عقیده دکتر مهرداد بهار، خدای شهید شونده سومری یا «دوموزی» در پایان هر سال کشته شده و سر سال نو دوباره متولد می شود. ترکان قدیم زایش او را جشن می گرفتند چون با زایش او گیاهان و دانه ها می رویدند. جالب اینجاست که امروزه اقوامی این عید را از آن خود دانسته و عید ترکان را

تقلیدی از عید خویش می دانند. عید سال نو در آذربایجان با نام جمشید پیوند خورده است. چنین نقل می شود: چون جمشید به آذربایجان رسید برای وی تخت مرصعی در جانب شرق نهادند و وی تاج بر سر نهاد همین که آفتاب طلوع کرد اولین شعاع نور که بر انتهای تاج افتاد مردم جشن گرفته و آنروز را یئنگی گون یا نوروز نام نهادند. از دیگر سو بررسی های باستانشناسی در میان تمدن های اینکا و آزتک آمریکا نشان می دهد که اعلام سال نو در میان آنها نیز کاملاً روش نجومی داشته است. بدین ترتیب که آنها در معابدشان سوراخهایی تعبیه کرده و در روز و ساعتی که شعاع نور مستقیم وارد این سوراخ شده و از آنجا به نقطه مشخصی در کف معبد می تابیده سال نو اعلام می گردید. این می تواند اساسی برای این موضوع باشد که اجداد سرخپوستان چند هزار سال قبل شاید همزمان با کوچ سومری ها، از طریق تنگه برینگ به آمریکا رفته و اساس تمدن آزتک و اینکا را پایه ریزی کرده اند. مطالعه تطبیقی زبانهای اینکایی و چوواشی - یک لهجه از ترکی - نشان می دهد که بیش از ۱۲۰ لغت و ترکیب زبان اینکایی به سادگی با ۱۷۰ لغت چوواشی قابل ترجمه است. امروزه محققین معتقدند زبان سومری ( ترکیب باستان ) علاوه بر تأثیر در ترکی معاصر در زبانهای آسیایی و گاهاً اورپایی نیز تأثیر داشته است. مثلاً دکتر پرویز نائل خانلری که مؤلف تاریخ زبان فارسی است معتقد است که می توان لغات سومری (پروتونورکی) بسیاری از زبان فعلی فارسی استخراج کرد .

### افسانه بوز قورد

افسانه "بوزقورد" یا "گِگ خاکستری" از افسانه های کهن ترکان است و ریشه هزار و پانصد ساله دارد این افسانه در حدود یکصد و نود و یک سال بعنوان ایدئولوژی رسمی امپراطوری "گوک ترک" یا "ترکان آسمانی" بود و از دریای چین تا دریای سیاه بشکل های گوناگون سینه به سینه نقل می شد و توسط پیکرتراشان بصورت تندیس های مختلف تراشیده و در شهرهای مختلف نصب می گردید . بر اساس این افسانه روزی دشمنان به سرزمین ترکان حمله کرده و ترکان در مقام دفاع تا آخرین نفر شجاعانه جنگیده و کشته می شوند . آخرین بازمانده زخمی این جنگ مهیب پسرکی بود که توسط گرگی از مهلکه نجات داده می شود . طبق افسانه بر روی زمین غیر از آن پسرک ترکی نمانده بود . پس از چندی "نسل جدید ترک" از وصلت پسرک ترک با گرگ پا به عرصه وجود می نهد و در نسل های بعدی آنها عاقبت امپراطوری عظیم "گوک ترک" یا "ترکان آسمانی" (ترکهای آبی) را از دریای چین تا دریای سیاه بنا می نهند.

برای مستند کردن افسانه، نظریات "تونگ تین" دائره المعارف و سالنامه نویس مشهور چین را که در سال 801 یعنی حدود یک قرن پیش از اسلام می زیست در اینجا می آورم . "تونگ تین" در بین دائره المعارف 199 جلدی خود، جلد 197 را به تاریخ و منشاء اقوام ترک اختصاص داده و بطور مفصل از آداب و رسوم ترکان آسمانی بحث می کند . اینجانب به خوانندگان محترم برای اولین بار در تاریخ ادبیات، متن ترجمه شده چینی به استانبولی را به فارسی ترجمه کرده و در اختیار محققین قرار می دهم.

بر طبق نوشته تونگ تین سرزمین آنان (قبایل ترکان آسمانی) توسط همسایه بالای (hsi -hai) دریاچه ایستی گؤل در آسیای میانه نابود شد . زن و مرد و کوچک و بزرگ همگی قتل عام شدند و تنها فرزند ده ساله از آنان باقی ماند . بخاطر خردسالی نخواستند او را بکشند ولی دست و پاهایش را قطع کرده و به مرداب بزرگی انداختند . ماده گرگی در آنجا به پسرک گوشت می آورد و مانع مرگ او می شد . بعد از مدتی پسرک با گرگ وصلت کرده و گرگ حامله می گردد . گرگ تا دریای مغرب می رود . در آنجا کوهی بود . بر فراز کوه می ایستد . این کوه در شمال غربی سرزمین کائو چونیک (تورفان) کوچو در ترکستان فعلی چین) بود . در آنجا غاری بود . در آنطرف غار (در بین کوههای محصور) سرزمین سرسبز وجود داشت، مساحت این سرزمین بیش از 200 لی

حدود 200 میل بود . گرگ در اینجا ده فرزند پسرزائید، آنها بعد از بزرگ شدن در خارج منطقه سکونت خود ازدواج کرده و زنانشان حامله می‌شدند . این فرزندان قبایلی را بوجود آوردند که بزودی ازدیاد نسل کرده زیاد شدند . بعد از اینکه چند صد عائله شدند در حالیکه چند نسلی از آنها گذشته بود از درون غار بیرون آمدند و به ژوان- ژوان ها پیوستند.

در منابع دیگر از " غار" به منطقه محصور در بین کوههای سر به فلک کشیده با نام "ارکنکون" نام برده می‌شود که ترکان بعد از چندین نسل ازدیاد چون نمی‌توانستند از منطقه محصور سر به فلک کشیده خارج شوند به راهنمایی آهنگری که گفته بود این کوهها دارای سنگ آهن است از مقادیر متنابهی پوست حیوانات دم و کوره آهنگری ساخته و با زدن تونلی از میان کوهها خارج گردیده و آنروز چون مصادف با اول ماه حمل (فروردین) بود آنرا "عید ارکنکون" یا نوروز نامیدند که برای اولین بار دوباره ترکان به صحنه جهانی پای نهاده و به راهنمایی "بوز قورد" این بار از بین کوههای سر به فلک کشیده خارج از ارکنکون که گم شده و می‌رفتند که دوباره نابود شوند با صدای زوزه گرگ به سوی او جلب شده و با راهنمایی گرگ از مهلکه دوباره نجات می‌یابند . بعدها این "بوزقورد" در شکل " گوک بؤری" (گرگ آسمانی) نیز در زمانی که اوغوزخان می‌خواست به فتح جهان اقدام کند با ستون نور آبی رنگ بر چادر او وارد شده می‌گوید اگر می‌خواهی در جنگ پیروز شوی هر وقت من پیش رفتم پیشروی کن و هر جا من ایستادم بایست . از آنروز "بوزقورد" پیشاهنگ جنگ ترکان می‌شود و با حمله او به دشمنان فتح و ظفر نصیب ترکان می‌شود.

آنچه از افسانه‌های فوق‌الذکر استنباط می‌شود این است که در طی قرون و اعصار گذشته "بوزقورد" (گرگ خاکستری) بعنوان سمبل الهی نگه‌دار ترکان و راهنمای آنان تلقی گردیده و در مواردی که می‌خواستند از یک ترک اصیل و با غیرت و خالص تمثیلی ارایه نمایند او را به بوزقورد تشبیه می‌کردند . در نظر ترکان بوزقورد فرشته‌ای از فرشتگان الهی بود که جهت پابندگی نسل ترکان بشکل بوزقورد بر ترکان ظاهر شده بود . به نظر می‌رسد بعدها بوزقورد یک درجه ارتشی گردیده و به کسانیکه در راه بنای ملت ترک فداکاریهای شایان می‌کردند عطا می‌شد. البته غیر از درجه بوزقورد یا مخفف آن "قورد" یک درجه بزرگتری نیز در میان درجات نظامی و اداری ترکان باستان دیده می‌شود که از همین واژه قورد گرفته شده و آن "آلپاگوت" است . این واژه بشکل های مختلف از قبیل آلپاگوت و آلپاقوت نیز بکار رفته و در ترکی جغتایی معنی " انسان اصیل " را می‌دهد.

احتمال دارد این واژه مرکب از دو جزء "آلپ" به معنی بزرگ و سترگ و قهرمان و پهلوان و " قورد " به معنی گرگ باشد . این لقب تنها مختص کسانی بود که دوره‌های مختلف به اصطلاح کماندویی و رنجری و چریکی و دگرپلایی امروزه را باموفقیت گذرانیده و در شکل عملی به رزمندگانی اطلاق می‌گردید که به تنهایی به لشکریان دشمن حمله کرده، بدون اینکه دستگیر شوند از میان آنان خارج می‌شدند.

واژه قورد بعنوان صفت جانشین موصوف از زبان ترکی وارد زبان فارسی گردیده و در ادبیات فارسی بصورت "گرد" و جمع آن "گردان" بکار رفته است . فردوسی در شاهنامه می‌گوید:

گردان دو صد با درفشی چو باد

همیدون به گرگین میلاد داد

در ادبیات فارسی به کسانیکه می‌توانستند در جنگ گردی(قوردی) را دستگیر نمایند لقب "گردگیر" (قوردگیر) می‌دادند. فردوسی در مورد پهلوانان گردگیر در بعضی از اشعارش سروده:

چنین گفت کاین مرد جنگی به تیر

سوار کمنند افکن و گردگیر

\*\*\*

دلیر است و اسب افکن و گردگیر

عقاب اندر آرد ز گردون به تیر

\*\*\*

دریغ آن هژیر افکن گردگیر

دلیر و جوان و سوار و هژیر

امروزه نیز در واحدهای ارتش جمهوری اسلامی ایران به جمع چهار یا پنج گروهان، یک "گردان" اطلاق می‌شود که از حدود 400-500 نفر سرباز تشکیل می‌شود و نیز به درجه‌ای از درجات نظامی امروزی ایران "سرگرد" اطلاق می‌شود که بالاتر از درجه سروانی و پائین از درجه سرهنگی است و در حقیقت همان "باشقرد" (باش قورد = قورد باشی) زبان ترکی است. به هر حال دامنه افسانه‌ی بوزقورد به درجات نظامی امروزی جمهوری اسلامی نیز کشیده شده و نشان از ریشه‌دار بودن این افسانه دارد.

### افسانه مان قوردها

این افسانه بشکل وسیع در میان ترکان قرقیز از قدیم‌الایام بصورت سینه به سینه نقل گردیده تا اینکه در عصر حاضر توسط "چنگیز آیماتف" نویسنده بزرگ قرقیزی در رمانی به نام "گون وار عصره بدل" (روزی به درازی قرن) انعکاس خود را یافته است.

"مان قورد" در حقیقت بعنوان صفت جانشین موصوف به کسانی که فاقد "شعور ملی" بوده و بطور کامل از خود بیگانه گردیده‌اند اطلاق می‌شود. مان قورد کسی است که نسبت به ایل و تبار و قوم و خویش خود بیگانه شده و هیچ وابستگی فرهنگی به قوم خود احساس نمی‌کند. او به راحتی زبان مادری و حتی میهن و مادر حقیقی خود را در جای جای گفتارش به تحقیر و تمسخر می‌گیرد و فرهنگ خودی را نفی و به فرهنگ بیگانه به دیده احترام فوق‌العاده می‌نگرد و در این کار آنقدر پیش می‌رود که حتی حاضر می‌شود طبق افسانه به دستور ارباب، قلب مادر خود را نیز نشانه‌ی تیر کند و او را از پای درآورد بدون اینکه خم به ابرو بیاورد یا متاثر گردد. بدین جهت مان قورد یک بی اصل و نسب کامل است که بیشتر به کوبیدن مظاهر و منافع ملی خود می‌پردازد. واژه "مان" در ترکی غیر از معنی مثل و مانند در ترکیب ترکمان (ترک مانند) و ائلمان (ائل مانند) معنی عیب و نقص را نیز در خود دارد و مان قورد در حقیقت مفهوم "گرگ ناقص" یا به بیان واضحتر "انسان ناقص" را در قاموس ترکان افاده می‌کند. با توجه با اینکه در این قاموس بوز قورد بعنوان انسان کامل و اصیل است لذا مان قورد بعنوان انسان ناقص تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر مان قورد به معنی "گرگ ننگین" یا "انسان ننگین" است. این ننگ بیشتر گریبان گیر همان بوزقوردهاست که اسیر دشمن شده و بعد از شستشوی مغزی به ننگ ایل و تبار و جامعه و ایدئولوژی خود بدل می‌شوند. در شکل جدید مان قوردها در رسانه‌های گروهی وادار به مصاحبه بر علیه ایدئولوژی قبلی خویش می‌گردند.

افسانه مان قورد در مورد منشا و چگونگی مان قورد شدن بوز قوردها سیر مسخ آنان از گرگ کامل (انسان کامل) به گرگ ناقص (انسان ناقص) را به تفصیل چنین بیان می‌کند.

روز و روزگاری در صحرای "ساری اؤزه" آسیای مرکزی اقوام مختلف زندگی می‌کردند. یکی از این اقوام قوم ترک نایمان بود. نایمان‌ها دشمنانی به نام "ژوان ژوان"ها داشتند. ژوان ژوان‌ها مبتکر مان قورد گردانیدن اسرای خود بودند. آنها اسیران جوان قبیله نایمان را گرفته و طی شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسا حافظه تاریخی آنان را مختل کرده و از آنها فردی بی بند و بار نسبت به قوم و قبیله خود می‌ساختند.

مان قوردها طوری تربیت می‌شدند که تنها دستورات ارباب خود را مثل روبات، و آدم آهنی‌ها بکار می‌بستند اگر

ارباب مان قورد می‌گفت پدر و مادرت را بکش در چشم به همزنی بدون هیچگونه ترحمی آنان را به قتل می‌رسانند.

افسانه می‌گوید: در منطقه ساری اؤزیه چاههای زیادی وجود داشت و همه جا سرسبز و خرم بود ولی ناگهان قحطی بزرگی اتفاق افتاد و اقوام ساکن در آن صحرا به جاهای دیگر کوچ کردند. قوم ژوان ژوانها نیز که مبتکر شستشوی مغزی جوانان بودند مجبور به کوچ گردیده بسوی رود ادیل (اتیل)- که همان ولگا باشد- رفتند. آنها چون به لعنت و نفرین الهی به جزای مان قورد کردن جوانان دچار شده بودند موقع گذر از روی آبهای یخ بسته ولگا همگی از کوچک و بزرگ و انسان و حیوان با شکسته شدن یخها به عمق آنها مثل فرعون- فرورفته و از روی زمین محو و نابود شده به جزای خود می‌رسند.

افسانه در مورد چگونگی مان قورد سازی ژوان ژوانها می‌گوید: ژوان ژوانها وقتی کسانی را اسیر می‌گرفتند آنها را به صحرا برده موهای سرشان را از ته می تراشیدند، بعد شتری را سر بریده و از پوست گردن شتر که از سفت‌ترین قسمت پوست شتر است قطعاتی را جدا کرده و بلافاصله به سر اسیر چسبانیده، آنها را محکم می‌بستند. بعد از این کار دستبند و پای‌بند اسیران را محکم کرده آنها را در زیر آفتاب سوزان رها می‌کردند. بعد از مدتی موی سر آنها رشد کرده و چون جایی برای رشد خود نمی‌یافتند برگشته بتدریج داخل مغز اسیر می‌شدند. در این موقع بیشتر جوانان تاب تحمل این غذای نیاورده فوت می‌کردند ولی آنهایی که می‌ماندند در اثر برخورد موها با سلولهای حافظه تمام خاطرات گذشته خود را از دست داده و تنها مهارت‌های آنان در تیراندازی می‌ماند. آنها به دستور ارباب خود هر کس را که دستور می‌داد بلافاصله تیرباران می‌کردند. چون از بین ده اسیر یک اسیر مان قورد شده و بقیه می‌مردند لذا ارزش یک مان قورد ده برابر یک غلام بود و اگر کسی مان قورد کسی را می‌کشت مجبور به پرداخت جریمه سنگین می‌شد.

افسانه می‌گوید: روزی پسر جوانی بنام "ژول آمان" (یول آمان) فرزند پیرزنی بنام "نایمان آنا" برای گرفتن انتقام خون پدر خود از ژوان ژوانها که در جنگ با آنان کشته شده بود به اتفاق سایر جوانان قبیله نایمان به ژوان ژوانها حمله کرده و بعد از جنگی فخرمانانه اسیر می‌شود. ژوان ژوانها او را مان قورد کرده و به چوپانی گله‌های خود می‌گمارند. "نایمان آنا" برای نجات پسرش به منطقه ژوان ژوانها رفته و پسر خود را می‌بیند که چوپان گله شده است. مادر به فرزند نزدیک شده و اسمش را می‌پرسد. پسر جواب می‌دهد که نامش مان قورد است. مادر در میان حسرت و ناامیدی از پدر و مادر و ایل و تبارش می‌پرسد. پسر جوان تنها یک جواب دارد آنهم: من مان قورد هستم. مادر سعی می‌کند حافظه‌ی پسر جوانش را به کار بیاندازد. "جنگیز ایتماتف" - نویسنده معروف قرقیزی - در همان رمان "روزی به درازی قرن" بقیه ماجرا را چنین به رشته قلم می‌کشد که مادر خطاب به پسرش می‌گوید: "اسم تو ژول آمان است می‌شنوی؟ تو ژول آمان هستی. اسم پدرت هم دونن بای (Donan bay) است پدرت یادت نیست؟ آخر او در زمان کودکی به تو تیراندازی یاد می‌داد. من هم مادر تو هستم، تو پسر من هستی، تو از قبیله نایمان هستی متوجه شدی؟ تو نایمان هستی.

او (مان قورد) با بی‌اعتنایی کامل به سخنان مادرش گوش می‌داد. گویی اصلا این حرفها ربطی به او ندارد. نایمان آنا باز دوباره تلاش کرد که حافظه پسرش را بکار بیاندازد لذا با التماس گفت:

اسمت را بیاد بیاور. . . بین اسمت چیست مگر نمی‌دانی که پدرت دونن بای است؟ اسم تو مان قورد نیست ژول آمان است. برای این اسمت را ژول آمان گذاشته‌ایم که تو در زمان کوچ بزرگ نایمانها دنیا آمدی. وقتی تو دنیا آمدی ما سه روز تمام کوچ خود را متوقف کردیم."

"نایمان آنا" برای اینکه احساسات پسرش را تحریک کند و او را به یاد کودکی خود بیاندازد برایش ترانه و لالایی و بایاتی می‌خواند ولی هیچ تاثیری در پسر جوان نمی‌کند. در این موقع ارباب ژول آمان پیدا شده و نایمان آنا از ترس او پنهان می‌شود. ارباب ژول آمان از او می‌پرسد آن پیرزن به تو چی می‌گفت؟ ژول آمان می‌گوید او به من گفت که



من مادرت هستم. ارباب ژل امان می‌گوید تو مادر نداری تو اصلاً هیچ کس را نداری فهمیدی، وقتی آن پیرزن دوباره پیش آمد او را با تیر بزن و بکش. او بعد از دادن "حکم تیر" به دنبال کار خود می‌رود. نایمان آن وقت می‌بیند او رفت از مخفیگاه خویش خارج شده می‌خواهد که دوباره حافظه تاریخی و قومی و خانوادگی پسر جوان را بکار بیندازد لذا به او نزدیک می‌شود. اما ژول امان با دیدن نایمان آن بدون هیچ ترحمی در اطاعت کورکورانه از دستورات اربابش قلب مادرش را نشانه گرفته و او را از پشت شتری که سوارش شده بود سرنگون می‌سازد. قبل از اینکه پیکر بی‌جان نایمان آن به زمین بیفتد روسری او به شکل پرنده‌ای بنام دونن بای درآمد و پرواز می‌کند. گویی این پرنده روح نایمان آن را در جسم خود دارد. از آن زمان پرنده‌ای در صحرای ساری اؤزیه پیدا شده و به مسافرن نزدیک گردیده و دائماً تکرار می‌کند:

"به یاد آر از چه قبیله‌ای هستی، اسمت چیست؟ اسم پدرت دونن بای است، دونن بای، دونن بای".

پیکر بی‌جان نایمان آن در محلی که بعدها بنام او به قبرستان "آنا بیت" معروف گردیده به خاک سپرده می‌شود. مان قورد حتی برای گرامی‌داشت خاطره مادر بر سر قبر او نیز حاضر نمی‌شود چراکه او خود را بی پدر و مادر و بی‌اصل و نسب می‌دانست.

### کتاب دده قورقود

کتاب دده قورقود که از شاهکارهای ادبی-فولکلوریک جهانی است، از یک مقدمه و ۱۲ داستان تشکیل شده است. داستانها به نثر و نظم نوشته شده است و در خلال آنها انواع مختلف آثار ادبی شفاهی مانند بایاتی، نغمه، ضرب المثل و حتی مرثیه دیده می‌شود. اثری حماسی است و هر کدام از داستانها درباره دلایرها و ماجراهای دل انگیز یکی از قهرمانها ساخته شده است. معهدا هر ۱۲ داستان با یکدیگر نیز ارتباط دارند. در این داستانها جسارت و مردانگی و قهرمانیها و عادات و معیشت و عقاید ترکان اغوز شرح داده شده و وطن خواهی و مهمان دوستی و محبت مادر و فرزند و حرمت زنان و خصلت‌های انسانی ستوده شده است. داستانها از قسمتهای منثور و منظوم تشکیل شده و نثر داستانها ساده و به زبان مردم است. اشعار داستانها در حدود دو هزار بیت است و سی در صد کتاب را تشکیل میدهد. این اشعار را اوزانها (شعراى خلق که امروز به آنها عاشیق میگویند) سروده و همراه ساز آنها (قوپوز) با آهنگهای آذری خوانده میشود. دو قسمت نثر و شعر داستانها به دنبال یکدیگر می‌آیند. این داستانها مانند آئینه ای تمام نما فرهنگ عامیانه یا فولکلور این اقوام را در طول تاریخ نشان میدهد.

مقدمه کتاب بعدا و به قلم گردآورنده داستانها نوشته شده و نثر آن با متن داستانها متفاوت است. نویسنده کتاب و تاریخ آن معلوم نیست. ظاهراً کتاب در نیمه دوم قرن ۱۵ تدوین شده است، ولی تاریخ و وقایع داستانها قدیم تر است. خود اینجناب با در نظر گرفتن تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسیده ام که این داستانها در آذربایجان و شرق آناتولی و با الهام از وقایع تاریخی ساخته شده است. منتها ریشه آنها تا آسیای میانه میرسد. از نظر خصوصیات زبانی مربوط به زمانی است که هنوز ترکی آذربایجانی از ترکی آناتولی جدا نشده بود. یعنی، همانطور که در مقدمه کتاب ذکر شده به لهجه اغوز نوشته شده است (کتاب دده قورقود علی السان طایفه اغوزان) معهدا بیشتر ویژگیهای ترکی آذری در مرحله تشکیل را در خود حفظ کرده است. اسامی جاهائیکه بعنوان محل وقوع حوادث و داستانها آمده (گنجه، بزده، قلعه الینجه، گویجه گولی یا دریاچه گویجه، درشام و دربند) مربوط به آذربایجان است ولی از شهرهای شرقی آناتولی (طرابزون، بایورد و ماردین) هم بنام شهرهای همسایه کافر یاد شده که میتواند درباره تاریخ وقوع حوادث نیز اطلاعات تقریبی بمانده دهد. با این ترتیب این وقایع مربوط به زمانی است که هنوز این شهرها از طرف ترکان سلجوقی (اغوزها) فتح نشده و سکنه شان بدین اسلام درنیامده بودند، یعنی قرن ۱۲ میلادی و یا قبل از آن. به نظر پروفیسور و. و. بارتولد مستشرق معروف روسی که عمری را در تحقیق دده قورقود



گذرانیده و همچنین پروفسور م. ارگین استاد ادبیات ترکی دانشگاه استانبول، حوادث اصلی داستانها در آذربایجان رخ داده است.

از این اثر دو نسخه خطی یکی در کتابخانه درسدن آلمان و دیگری در کتابخانه واتیکان موجود است. نسخه واتیکان بعدا پیداشده و ناقص است. هر دونسخه به حروف عربی نوشته شده است. کتاب دده قورقود به زبانهای مختلف ترجمه و چاپ شده است. در ترکیه و جمهوری آذربایجان هم عین کتاب و هم به حروف لاتین و سیریلیک به دفعات چاپ شده و مورد بررسی علمی دانشمندان اروپایی (دیتس و فیشر) و روسی (بارتولد) و ترکیه (اورخان شائق، محرم ارگین) و آذربایجان (حمید اراسلی، دمیرچی زاده، جمشیدوف) قرار گرفته است.

در ایران سهند (ب. قراچورلو) شاعر فقید آذربایجان داستانها را به شعر سروده و قسمت اول آن را علی رغم ممنوعیت رژیم پهلوی در دو جلد بنام سازیمین سوزو (سخن ساز من) چاپ کرده است. بعد از انقلاب کتاب دده قورقود با املاء امروزی از طرف م.ع. فرزانه چاپ شده و در مجله وارلیق نیز اینجانب دو مقاله درباره دده قورقود نوشته ام. (دکتر جواد هیئت، ادبیات شفاهی خلق آذربایجان، وارلیق، تابستان ۱۳۶۰)

ترجمه فارسی دده قورقود نیز از ترجمه های انگلیسی و امریکایی به نامهای بابا قورقود و حماسه دده قورقود چاپ شده است (بابا قورقود، جفریل ویس، ترجمه فریبا عزب دفتری و محمد حریری اکبری، نشر ابن سینا، تبریز ۱۳۵۵) و (انار، حماسه دده قورقود، ترجمه ابراهیم دارابی، نشر نوپا، تهران، ۱۳۵۵)

دده قورقود که این کتاب به نام اوست و در همه داستانها حاضر بوده و در آخر هر داستان وارد صحنه میشود و داستان را با سخنان نغز و پند آمیز خود به پایان میرساند یکی از اوزان ها و در عین حال ریش سفید و دانا و مصلحت اندیش قبیله اغوز است.

دیتس، دانشمند آلمانی، ترجمه داستان تپه گوز (هیولای یک چشم) را به آلمانی منتشر ساخته و آن را با اودیسه هومر مقایسه کرده و نظر داده است که هومر در سرودن اودیسه از این داستان کهن که بعدها در بخشی از کتاب دده قورقود جای گرفته بهره جسته یا دست کم از مضمون آن باخبر بوده است. در داستانهای دده قورقود زنان منزلتی بالا و همطراز با مردان دارند. در این داستانها خانواده تک زوجی (مونوگام) است و یکی از راه و رسم انتخاب همسر هموارد بودن دختر و پسر در اسب سواری و تیر اندازی و و شمشیر زنی و کشتی و جنگاوری است. از نظر دستوری دده قورقود در حدود ۹۰ درصد با زبان معاصر آذری مطابقت مینماید. در ضمائر و قیود و حروف ربط در طول هشتصد سال سیر تکاملی، بعضی تغییرات پدید آمده است، بعضیها متروک و بعضیها هم هنوز عینا بکار میروند. مثلا "بن" به "من"، "قانو" به "هانگی"، قاچان به "هاچان"، "اول" و "شول" به "او" (اغلب این واژه ها تا اواخر قرن ۱۸ نیز در آثار شعرا بکار میرفت). "بیرله" به "ایله"، "کیبی" به "کیمی" و "آوه ت" تبدیل به بلی (عربی) شده است.

از نظر لغوی نیز کما و بیش تفاوتهایی با زبان معاصر در آن دیده میشود. لغات خارجی هم بسیار کم دارد مثلا در تمام کتاب ۲۵۰ کلمه عربی و ۱۳۶ کلمه فارسی هست که اغلب اصطلاحهای مذهبی و جنگی است. کلمات ترکی یا عینا در زبان امروزی بکار میرود، یا تغییراتی در آنها رخ داده، و یا اینکه بکلی متروک شده اند.

در دده قورقود کلمات مترادف زیاد، و اغلب با هم بکار رفته است. در بعضی جاها کلمات مترادف هر دو ترکی ولی مربوط به لهجه های مختلف

است. مانند "انت، قیل= بکن" و "دنه، سؤیله، آیت، دگیل= بگو" "اسن، ساغ= سالم"، "قیزیل، آلتون= طلا" و "گئتمک،

وارماق=رفتن" و"بیگیت،آلب،جلاسون،آره ن،اؤوره  
ن=قهرمان"،"یاقشی،یاخشی،ائیو،بیک=خوب" و"توی،دوگون=عروسی" و نظایر اینها.در برخی موارد یکی از کلمات مترادف ترکی و دیگری عربی یا فارسی است که با هم بکار رفته اند مانند:آغیر و عزیز،یازی و یابان،اوچماق و بهشت،ایاق و صراحی ،ساواش و جنگ ،تانری و الله، و نظایر اینها.

این قبیل کلمات نشان میدهد که اولاً زبان دده قورقود زبان خالص قبیله اغوز نیست بلکه آمیخته ای از زبانهای قبایل اغوز و قبیچاق و ترکان شرقی است،یعنی زبان ترکی آذری در مرحله تشکیل است و بکار بردن کلمات عربی و فارسی با کلمات مترادف ترکی نشانگر آن است که در این دوره کلمات عربی و فارسی تازه وارد زبان مردم شده و هنوز برای همه قابل فهم نبوده و لذا همراه با کلمات هم معنای ترکی بکار رفته است.این قبیل کلمات که بیشتر از راه نفوذ دولتی و مذهبی و عرفان و ادبیات وارد ترکی شده بعد از مدتها جای کلمات ترکی را گرفته و در دوره های بعدی مستقلاً بکار رفته است.

### ساکنان آذربایجان از بدو تاریخ تورک بوده اند

چندی قبل مقاله‌ای تحت عنوان زبان فارسی و گویش آذری در آخرین شماره نشریه دانشجویی مبین (شماره ششم - اسفند ۱۳۸۰) به چاپ رسید که سراسر تحریف واقعیت و توهین به زبان و فرهنگ ملت آذربایجان بود که احساسات قشر طالب علم و دانش دانشگاه را جریحه دار نمود. لذا با اینکه تحریفات نام برده در حد نوشتن جوابیه نمی‌باشد، ولی به منظور آگاهی افکار عمومی دانشجویان تصمیم به تنظیم نوشته‌ای که هم‌اکنون در خدمتتان می‌باشد گرفتیم. در ابتدا قبل از شروع بررسی تاریخی ترکی بودن زبان مردم آذربایجان از حداقل هفت هزار سال قبل تا به امروز سخنی چند با نویسنده محترم داریم.

نویسنده گرامی اطلاعات نادرستی که جنابعالی سعی در تلقین آنها به خواننده دارید به پیرو سیاستهای شوونیستی و پان فاریستی رژیم پهلوی می‌باشد، که بعد از انقلاب اسلامی دیگر جایی در سیاستهای کلی مملکت و نیز افکار عمومی ندارد. بنابراین جنابعالی می‌توانید از منابع بی‌طرف و بی‌غرض که بعد از انقلاب به چاپ رسیده برای پی بردن به واقعیات‌های تاریخی استفاده نمایید.

همانطور که رهبر معظم انقلاب، جناب آیت ا... خامنه‌ای در سفر اخیر خود به استان اردبیل بیان داشتند رمز وحدت ملی ایران نه زبان فارسی بلکه دین مبین اسلام می‌باشد، و لذا در گفتار و نوشتارهای خود این بیانات را مد نظر داشته باشید و سعی در پیاده نمودن سیاستهای فرسوده رژیم پهلوی نفرمایید.

همچنین توجه جنابعالی و امثالهم به این آیه از قرآن بسیار ضروری می‌باشد: «و من آياته خلق السموات و الارض و اختلاف السننکم و الوانکم ان في ذلك لايات للعالمین» (سوره روم آیه ۲۲)

ترجمه: از نشانه‌های او (خداوند) است، آفرینش زمین و آسمان و اختلاف زبانها و نژادها است، اینها آیات خداوند را برای انسان روشن می‌سازد.

اما زبان مورد ادعائی نویسنده مقاله عنوان شده، وسایر منابع وابسته به شوونیسم که هیچگونه وجود خارجی ندارد و لازم به ذکر است که این زبان اختراع جاسوس و عامل انگلیسی در ایران (احمد کسروی) می‌باشد، که ایشان نیم زبانهای تاتی و تالشی موجود در بعضی از روستاهای منطقه مرند را که متکلمین آن حتی به چند هزار

نفر هم نمی‌رسد را به عنوان زبان آذری تلقی کرده که گویا زبان باستانی آذربایجان نیز بوده. البته این ادعاها به هیچ گونه پایگاه علمی وابسته نیست، چرا که کسی از گرامر، قواعد، دستور زبان، صرف و نحو زبانی جعلی بنام آذری اطلاعی ندارد و قواعد آنرا تدوین نکرده از تاریخ رونق و ادامه حیات آن و کاربرد و قلمرو نفوذ ادعائی آن، فولکلور، داستان، افسانه و آثار برگزیده نظم و نثر یا ... اثری ملموس ارائه نشده، از نقش زبان ادعائی (آذری) در ادبیات فارسی و زبان ترکی و زبانهای دیگر، ماقبل و مابعد آن چیزی در بین نیست و اگر واقعاً هست در کجا تدریس می‌شود؟ کسی تا حال آنرا یاد نگرفته و کسی یاد نداده و اگر وجود داشت، در هفتاد سال گذشته بدون شك در دانشکده‌های ادبیات خود، جزء دروس اجباری تدریس، و جزء مواد درسی مؤسسات عالی یا در برنامه درسی دبیرستانها قرار می‌گرفت.<sup>۱</sup>

همچنین زبان ترکی که به ادعای نویسنده در زمان صفویه به میان آمده (یعنی که به قول ایشان سابقاً وجود نداشته) هم قبل و هم بعد از صفویه آثار ارجمندی بر جای گذاشته است که تعداد آنها بالغ بر صدها کتاب، رساله و اثر علمی، ادبی، فلسفی، شعر، نظم و نثر می‌باشد که بعضی از آثار ماقبلی صفوی عبارتند از: قوتاد، قویلیک، نهج الفردیس، عتبه الحقایق، صحاح العجم، اغوزنامه، دیوان الغات الترك محمود کاشغری و صدها اثر دیگر که طبعاً برای نوشتن آنها پشتوانه ادبی هزاران ساله لازم است که با فرض آذری بودن ترکان آذربایجان نمی‌توان کتابهای خلق الساعه نوشت.

اما جالبتر اینکه حتی يك کتاب یا دیوان به زبان آذری وجود ندارد.<sup>۲</sup> ولی استحکام زبان ترکی تا آنجاست که توانست زبان عربی را که جزو زبانهای با قاعده و گسترده دنیاست پس از حمله اعراب در آذربایجان، منزوی و مستحیل کند چنانچه زبان عربی وارد آذربایجان نشده و ادامه حیات نداده است.<sup>۳</sup>

همچنین نویسنده محترم مقاله نام برده و مدافعان زبان آذری، گاه سلجوقیان، گاه غزنویان، گاه مغولها و گاه صفویان را موجب ترك شدن ترکهای آذربایجان می‌دانند. اما کسی که کمترین اطلاعی از تاریخ داشته باشد، به خوبی می‌داند که مغولها از چین تا غرب آفریقا و از سیبری تا اقیانوس هند را تحت حکومت داشتند و خانهای مغول بر تمام آسیای میانه و هندوستان و ایران حکمرانی می‌کردند پس چرا مردم سایر مناطق غیر ترک زبان را ترک نکرده‌اند؟

سلجوقیان، غزنویان، اتابکان، صفویان و مغولها که همگی ترک بودند در سایر نقاط ایران بیش از آذربایجان حکومت کرده‌اند و پایتخت دیرپای صفویان و سلجوقیان، اصفهان بوده و شهرهای تبریز، مراغه و اردبیل کمتر به عنوان پایتخت حکومت‌های فوق بوده اما چرا در این بین فقط مردم آذربایجان ترک شده ولی مثلاً مردم اصفهان ترک نشده‌اند و چگونه بعد از هفتاد سال تبلیغات با استفاده از بیت‌المال و وسایل ارتباطی پیشرفته و آموزش اجباری فارسی، ترکهای آذربایجان فارس نشده‌اند، اما در زمان فلان شاه، با عدم وجود حتی يك صدم از این امکانات مردم غیر ترک یکباره ترک شده‌اند؟ و چرا اینگونه افراد در بررسی زبان مردم آذربایجان از زبان حداقل بیست و پنج میلیون آذربایجانی ترك، چشم پوشی نموده و به گویش چند هزار نفر به لهجه‌های تاتی و هرزنی پناه می‌برند؟

اما به منظور بررسی زبان آذربایجان در طول تاریخ، در ابتدا به بررسی تاریخ اقوام و حکومت‌هایی که در آذربایجان بوده‌اند می‌پردازیم. در مورد ملت‌هایی که قبلاً در آذربایجان زیسته‌اند می‌توان به سومنرها، ایلامیها، هوریها، آراتاها، کاسسی‌ها، قوتی‌ها، لولوبی‌ها، اورارتوها، ایشغوزها (ایسکیت‌ها)، ماناها، گیلزانها، کاسپی‌ها و ...

اشاره کرد که زبان تمامی آنها التصافی و جزو خانواده زبانهای ترکی بوده.<sup>۴</sup> از این میان سومنریها، ایلامیها و هوریها اقوامی بودند که اولین تمدنها و مدنیتهای را روی زمین بنا نهادند. با توجه به کتب ارزشمندی چون کتابهای پیپرامیه، دکتر ضیاء صدر، پروفیسور دکتر زهتابی و ... می‌توان به صراحت گفت که آذربایجان از حدود هفت هزار سال قبل جایگاه تمدنهای نامبرده می‌باشد. در این مورد نیز چندی پیش یک هیأت باستانشناسی آمریکایی - ایرانی در تپه حسنلو به کشفهای ارزشمندی دست یافتند. رهبر این هیأت (رئیس دالسون) بعد از تحقیقات فراوان، تاریخ این منطقه را به ده دوره تقسیم کرد که اولین دوره حدود ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد و چهارمین دوره مربوط به ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد تا ۸۰۰ سال قبل از میلاد می‌باشد. که اولین دوره مربوط به هوریها و آخرین دوره مربوط به مانناها می‌باشد.<sup>۵</sup>

۱ - جایگاه اصلی هوریها در هزاره ۳ و ۴ (۶۰۰ سال قبل) در آذربایجان و مناطقی از قسمتهای شمالی زاگرس و کوههای توروس بود.<sup>۶</sup> همچنین از ربع سوم هزاره قبل از میلاد (۲۴۰۰ سال قبل از میلاد) سند نوشته‌ای بدست آمده که با الفبای اکد و به زبان التصافی هوری بوده که این سند متعلق به یکی از پادشاهان هوری بنام تیشاری می‌باشد و نیز نام یکی دیگر از پادشاهان هوریها به نام ساشانار که در ۱۶۵۰ سال قبل از میلاد حکومت می‌کرده نیز معلوم است.<sup>۷</sup>

۲ - کاسسیها: درست است که کاسسیها در آذربایجان نبودند ولی در همسایگی آنها می‌زیستند. و تقریباً ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مابین ایلام و مناطقی از آذربایجان ساکن بودند<sup>۸</sup> و به دلیل همزبانی و ارتباط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی تاثیر زیادی در تاریخ آذربایجان داشته‌اند.

۳ - قوتتیها در ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد و لولوبیها ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد در شرق و جنوب دریاچه ارومیه و قزوین و همدان ساکن بوده و حکومت کرده‌اند.<sup>۹</sup>

۴ - اورارتوها ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد در آناتولی و پیرامون دریاچه وان و کوههای زاگرس و اطراف دریاچه ارومیه و شهرهای ماکو و نخجوان امروزی صاحب تمدن بوده‌اند.<sup>۱۰</sup>

۵ - در اوایل عصر ۱۹ قبل از میلاد، قبایل مانناها با به هم پیوستن، دولت بزرگی در آذربایجان به وجود آورده و حکومت کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

۶ - مادها که اولادهای قوتتیها و لولوبیها بودند ۶۷۰ سال قبل از میلاد با اعتلاف با مانناها حکومتی قدرتمند به وجود آوردند که همدان، اراک، ساوه، زنند، سونقور، کاشان، قم، قزوین، زنجان و ... تحت حاکمیت آنها بوده.<sup>۱۲</sup> و اما در مورد زبان، همچنین ارتباط زبانی مادها و سومنرها دیاکونوف در فصل ۴۲ کتاب خود می‌نویسد که در لیست نامهای شاهان ماد یعنی قوتتیها، به نامهایی بر می‌خوریم که در لیست نام شاهان سومنر می‌باشد.

از دیگر همسایگان مادها که همزمان با آنها بوده و زبان هر دو یکی از آنها از یک خانواده می‌باشد می‌توان به ایشغوزها اشاره کرد که در قرنهای ۷ و ۸ قبل از میلاد در قسمتهایی از آذربایجان زندگی کرده‌اند.

برخلاف آنچه که امروز شایع شده مادها نوه یک قبیله منفرد بودند که به اصطلاح از سایر آریاییها جدا شده و در آذربایجان ساکن شده‌اند و نه به رغم عقیده شایع، دایر بر اینکه منابع مربوط به تاریخ ماد فوق العاده ناچیز است، منابع آشوری از قرن هفتم تا قرن نهم قبل از میلاد نه تنها برای احیای تاریخ باستان آذربایجان کافی است بلکه جزئیات مهمی را نیز روشن می‌سازد. با تغییر و تحولات در اوضاع سیاسی آنروزگار در آذربایجان، هفت قبیله

آذربایجان باستان که قبلاً جزو اتحادیه ماننا و اورارتو ساکایی بودند اتحادیه‌ای تشکیل دادند که بعدها یونانیان باستان آنها را میدیا آنچه ما، ماد می‌نامیم نامیدند، این قبایل را هرودوت تاریخ نگار یونانی چنین نام می‌برد:

1 - یوآسای

2 - پارتلاکنوی

3 - آستروخات

4 - مغ

5 - بودیو

6 - آری زانتوی

7 - ماد

و نیز مطالعه نامهای شهرها و ولایات ماد نشان می‌دهد که آنان آریایی نیستند.

بعد از آشنایی با تعدادی از اقوام و حکومت‌های آذربایجان، اینک به بررسی نوع زبان آنها می‌پردازیم.

طبق تقسیم بندی متخصصان زبان‌شناس، کل زبانهای موجود در دنیا به سه شاخه تقسیم بندی می‌شود:<sup>۱۳</sup>

۱ - زبانهای التصاقی که تمام زبانهای مربوطه به خانواده زبان ترکی در این شاخه قرار دارند.

۲ - زبانهای تحلیلی که از مهمترین زبان این شاخه می‌توان به زبان عربی اشاره کرد (با توجه به این که فارسی

نیز سی و سومین لهجه زبان عربی می‌باشد بنابراین فارسی نیز در این شاخه قرار دارد).<sup>۱۴</sup>

۳ - زبانهای هجایی که از شاخص‌ترین زبانهای این شاخه نیز می‌توان به زبان چینی اشاره کرد.

حال با توجه به این تقسیم‌بندی و با توجه به اسناد تاریخی و علمی به بررسی نوع زبان اقوام ساکن در آذربایجان می‌پردازیم.

طبق تحقیقات هومتل زبانهای ایلام و سومتر از یک پایه و جزو زبانهای اورال- آلتایی (التصاقی) می‌باشد.<sup>۱۵</sup> زبانهای

هوری و لولوبی نیز نه، تحلیلی و نه هجایی بوده، بلکه آنها نیز جزو زبانهای التصاقی می‌باشند.<sup>۱۶</sup>

همچنین طبق نظریه مارک دئیمکین (آکادئیمکین) زبان کاسسی‌ها، ایلامی‌ها، قوتتی‌ها، مادها و مانناها نیز

التصاقی بود.<sup>۱۷</sup>

زبانهای قوتتی‌ها، لولوبی‌ها همانند بوده و با زبانهای اورارتوها و هوری‌ها خویشاوند می‌باشند.<sup>۱۸</sup>

همچنین اپرت باستان شناس فرانسوی نیز بر ترکی (التصاقی) آلتایی بودن زبان مادها اشاره می‌کند. در جایی

دیگر دیاکونوف می‌نویسد زبان اشکانیان نیز همانند زبان مادها و از خانواده زبانهای التصاقی بوده<sup>۱۹</sup> که در صورت

مقایسه تحقیقات اپرت و دیاکونوف می‌توان به ترک بودن اشکانیان نیز پی برد. بدین ترتیب است که از ۷۰۰۰ سال تا

۲۵۰۰ سال قبل یعنی مدت ۴۵۰۰ سال به طور مطلق در منطقه جغرافیایی آذربایجان تنها و تنها اقوام التصاقی زبان

(ترک) زندگی و حکومت کرده‌اند. همچنین اگر تاریخ بعد از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد را بررسی کنیم باز آذربایجان در

بیشتر مقاطع تاریخی مستقل از حکومت‌های دیگر منطقه بوده، به طوریکه در زمان هخامنشیان آذربایجان در مقابل

آریاییها سرفروند نیاروده و تا سرنگونی این حکومت، تمام فرهنگها و آداب و سنن و زبان خود را حفظ کرده همچنین

در تایید گفته بالا می‌توان به کشته شدن کورش، شاه هخامنشیان توسط ملکه آذربایجان (تومروس) اشاره کرد.<sup>۲۰</sup>

در زمان سلوکیان نیز کل آذربایجان مستقل از حکومت سلوکیان بوده و اسکندر نتوانست آذربایجان را به تصرف

درآورد.<sup>۳۱</sup> و در این مورد استرابو جغرافیدان یونانی می‌نویسد: در زمان حمله اسکندر، سرداری بنام آتروپات آذربایجان را از جنگ اندازی اسکندر محفوظ نگاهداشت.<sup>۳۲</sup> در زمان ساسانیان نیز آذربایجان مستقل بوده و حتی بعد از شاپور دوم، ساسانیان با هیتی‌ها (هیاطله) پیمان اتحاد بستند تا در شمال‌غرب با روم بجنگد.<sup>۳۳</sup> بعد از اسلام نیز ترکان اغوز که شمشیر اسلام نامیده می‌شده‌اند، در آذربایجان حکومت قدرتمندی بنا کرده و با ملازگرد مبارزه کرده و توسط آلپ ارسلان ضربه سنگینی به آنها واردآوردند. بعد از اغوزها نیز حکومت‌هایی که در آذربایجان و گاهی در مناطقی از ایران حکومت می‌کرده‌اند. از جمله غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولها، اتابکیان، تاتارها، آق‌قویونلوها، قره‌قویونلوها، صفویان، افشاریان و قاجارها تماماً ترک زبان (التصافی) می‌باشند.

در مورد ترکی بودن زبان مردم آذربایجان اسناد و مدارک بسیار زیادی موجود است، مثلاً: دیونیسوس پریگت جغرافی‌نگار و شاعر یونانی صده چهار میلادی ترک زبانان را ساکن اصلی این منطقه می‌داند و نیز محمد عوفی در ذکر خلافت عمر بن عبدالعزیز که از سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری ادامه داشت، از قیام بیست هزار ترک آذربایجانی سخن می‌گوید.

همچنین اخبار مؤثق عبیدین شریعه جرهومی که شخص معمر و محترم در دربار اموی بوده در حضور معاویه سخن می‌گوید: (آذربایجان از سرزمین ترکان است) و این خبر را طبری و به نقل از او بلعمی و حمزه اصفهانی و ابن اثیر در کتابهای تاریخ بلعمی، تاریخ طبری، تاریخ پیامبران و الکامل گزارش کرده‌اند که از متون معتبر اسلامی به شمار می‌روند.

از دیگر محققانی که آذربایجان را به عنوان سرزمین ترکها نام می‌برند می‌توان: ژ. اوپر، قرتیز هومتل، ا. م. محمد اوف، ت. حاجی یف، گ. ا. ملیکشویلی، ع. دمیرچی‌زاده، تیمور پیر هاشمی، یامپولسکی، ی. ک. یوسفاف، یومینوس، وروشل گوگازیان. زکی ولید دوغان، پروفیسور دکتر محمد تقی زهتابی و دهها محقق و دانشمند را نام برد.

در این میان بهتر است به نظر یامپولسکی نیز اشاره کرد که می‌گوید: ترکها در اطراف دریاچه ارومیه زندگی می‌کنند و آشوریها آنها را توروک (türük) (یامون توروک به معنی ترکهای نیرومند) نام برده‌اند و در سنگ نوشته‌های اورارتوئی هم سخن از قومی بنام توریخی رفته که در آذربایجان می‌زیستند. (اوایل هزاره قبل از میلاد) و می‌گوید توروکها یا توریخی‌ها همان ترکها هستند.

### سخنانی تأثر برانگیز از ارسلان آلبابراق

من یک ترکم و آذربایجانی هستم، ایرانی نیستم  
اگر ایرانی بودم زبان و ادبیات بسیار غنی ترکی تدریس می شد!  
اگر ایرانی بودم زبان ترکی ملت ۳۰ میلیونی ما تحقیر نمی شد!  
اگر ایرانی بودم زبان ترکی ملت ۳۰ میلیونی ما ممنوع نمی شد!  
اگر ایرانی بودم زبان ترکی ملت ۳۰ میلیونی ما مورد انواع هجومها قرار نمی گرفت!  
اگر ایرانی بودم زبان ۱۵ میلیون فارس بر ملت مظلوم ما تحمیل نمی شد!

اگر ایرانی بودم با تحمیل زبان بیگانه، سعی در محو کردن فرهنگ و زبان ترکی نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم به صدها طومار حق طلبانه ملت آذربایجان اندکی اعتناء می‌کردند!  
اگر ایرانی بودم تاریخ ۷۰۰۰ ساله ملت ۲۰ میلیونی آذربایجان تحریف نمی‌شد!  
اگر ایرانی بودم شخصیت‌های تاریخی ملت کبیر ما مورد توهین قرار نمی‌گرفت!  
اگر ایرانی بودم موسیقی و رقص جهانگیر آذربایجان را محلی خطاب نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم مرا تعمداً و شیادانه آذری خطاب نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم نام ازلی و ابدی آذربایجان را آذر آبادگان نمی‌گفتند!  
اگر ایرانی بودم تبار و نژاد مرا به دروغ آریایی نمی‌خواندند!  
اگر ایرانی بودم پارسی‌ها را نجیب و آریایی‌ها را حامل خون پاک نمی‌خواندند!  
اگر ایرانی بودم کوروش خونریز و فردوسی ترک ستیز را قهرمان ملی نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم جعلیات باستانی و افسانه‌های شاهنامه را بر ترک‌ها تحمیل نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم شخصیت‌ها و قهرمان‌های ملی آذربایجان نیز تکریم می‌شد!  
اگر ایرانی بودم به مقام استاد شهریار بخاطر روز ملی شعر و ادب توهین نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم در تقویم‌های رسمی تاریخ ملت بزرگ آذربایجان را نیز درج می‌کردند!  
اگر ایرانی بودم ناشرین تقویم‌های ترکی را بازداشت نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم اسامی ماه‌های زرتشتی را بر من مسلمان ترک تحمیل نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم اجازه می‌دادند تا نام‌های ترکی برای فرزندانمان انتخاب کنیم!  
اگر ایرانی بودم زبان عزیز مادری مرا زبان تحمیلی مغول اعلام نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم ستارخان‌ها، پیشه‌وری‌ها و شریعتمداری‌ها ما را شهید نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم ضرورت کشتار ترک‌ها را مقدمه ظهور امام زمان نمی‌دانستند!  
اگر ایرانی بودم در شبیه خوانی فارس‌ها در محرم، یزید و شمر ترکی صحبت نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم ترک‌ها را در تلویزیون، مخرب بارگاه سید الشهداء معرفی نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم دهها هزار تن را در آذربایجان در آذر 1325 نمی‌کشتند!  
اگر ایرانی بودم صدها هزار جلد کتاب ترکی را در آذر نمی‌سوزاندند!  
اگر ایرانی بودم این نسل کشی‌های فیزیکی و فرهنگی را بر آذربایجان روا نمی‌دانستند!  
اگر ایرانی بودم همخونان قشقایی مرا طی ۸۵ سال گذشته ۳ بار کشتار نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم همخونان خراسانی ما را تحت فشارهای شدید فرهنگی نمی‌گذاشتند!  
اگر ایرانی بودم قیام ضد آریایی ۲۹ بهمن سال ۱۳۰۶ را فراموش نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم حقوق ترک‌ها را بعد از انقلاب عظیم ۵۷ فراموش نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم صدها هزار شهید و جانباز ترک جنگ ایران و عراق را انکار نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم چند هزار دانشناک ارمنی را بر 30 میلیون آذربایجانی ترجیح نمی‌دادند!  
اگر ایرانی بودم اجازه نمی‌دادند دانشناک‌ها با خیال راحت در تهران ترک‌ها را سلاخی کنند!  
اگر ایرانی بودم به اشغالگران ایروان، سلاح، انرژی و غذا نمی‌دادند!  
اگر ایرانی بودم خشم ۲۰ میلیونی ما را بخاطر اتحاد ایران با ارمنستان درک نمی‌کردند!  
اگر ایرانی بودم در کنار فلسطین و لبنان اندکی هم از قره باغ مظلوم حرف می‌زدند!  
اگر ایرانی بودم ریشه‌های اقتصادی آذربایجان را اینگونه بی‌رحمانه نمی‌سوزاندند!  
اگر ایرانی بودم روستاها و شهرهای ما را ویرانه نمی‌کردند!



اگر ایرانی بودم طاعون بیکاری و فقر را در آذربایجان اشاعه نمی دادند!  
اگر ایرانی بودم سبب مهاجرت میلیونها ترک به مناطق کویری نمی شدند!  
اگر ایرانی بودم جهنم ایران مرکزی را جنت و جنت آذربایجان را جهنم نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم مواد معدنی آذربایجان را استخراج و راهی کرمان و اصفهان نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم کمترین بودجه را به آذربایجان اختصاص نمی دادند!  
اگر ایرانی بودم سیاهترین نوع استثمار را بر آذربایجان مستولی نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم جغرافیای ژئوپلیتیک آذربایجان را عمدا در بن بست قرار نمی دادند!  
اگر ایرانی بودم میراث تاریخی و فرهنگی ما را ویران نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم اشیاء تاریخی و آثار باستانی ما را غارت نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم تاریخ عظیم ملت ترک آذربایجان را مصادره به مطلوب نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم مواد مخدر را راهی آذربایجان نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم آذربایجان را از صنایع مادر و مهم تهی نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم صنایع بی ارزش و آلوده کننده را به آذربایجان نمی بردند!  
اگر ایرانی بودم محیط زیست آذربایجان را به باد فنا نمیدادند!  
اگر ایرانی بودم مدیران غیر بومی را بر آذربایجان حاکم نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم ارامنه، کردها و فارسها را در آذربایجان مستقر نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم حداقل ۱ سانتیمتر راه آهن و یا اتویان جدید در آذربایجان میساختند!  
اگر ایرانی بودم رای اهالی آگاه تبریز را در ۳۱ فروردین ۱۳۷۵ به بازی نمی گرفتند!  
اگر ایرانی بودم نمایندگان تحمیلی را به نام ملت آذربایجان انتصاب نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم پرسشنامه متعفن فاصله اجتماعی را در سال ۷۴ منتشر نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم به نهادهای مدنی آذربایجان اجازه تاسیس میدادند!  
اگر ایرانی بودم موسسین نهادهای مدنی آذربایجان را تهدید و یا زندانی نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم بیکر آذربایجان عزیز را قطعه قطعه نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم اسامی تاریخی ترکی شهرها و مناطق جغرافیائی را فارسی نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم نام تاریخی بحر خزر را به نامهای جعلی تغییر نمی دادند!  
اگر ایرانی بودم ایران را فقط کشور فارسها معرفی نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم ترک ها را وحشی، بیابانگرد، فاقد تمدن و خونریز معرفی نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم جمهوری آذربایجان را به دروغ آران نمی گفتند!  
اگر ایرانی بودم برای میلیونها آذربایجانی حداقل ۱ کانال تلویزیونی تاسیس می کردند!  
اگر ایرانی بودم بخاطر علاقه به زبان مادریم، تجزیه طلب و جاسوس خطابم نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم در کتابهای درسی و نشریات به ترکها دشنام و فحش نمی دادند!  
اگر ایرانی بودم اطفال ترک را در مهد کودکهای آذربایجان بزور فارس نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم اجازه می دادند تا کودکان ما به ترک بودن خود افتخار کنند!  
اگر ایرانی بودم در صدا و سیما زبان مقدس مرا به لجن نمی کشیدند!  
اگر ایرانی بودم دلقکهای مثل ماهی صفت بعد از تحقیر ترک ها مدال نمی گرفتند!  
اگر ایرانی بودم رییس جمهور سابق، ملت ترک آذربایجان را آریایی خطاب نمیکرد!  
اگر ایرانی بودم مقامات ایران، نوروز را فقط به فارسها تبریک نمی گفتند!



اگر ایرانی بودم ایران کنیز المله را پرشیا نمی خواندند!  
اگر ایرانی بودم پروفیسور زهتابی را در شبستر شهید نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم سوگواران مجلس ترحیم پروفیسور فرزانه را تهدید نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم فرزندان دلاور ما را در قورولتای ملی قلعه بابک اسیر نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم لشکرهاي جرار خود را در مراسم میلاد بابک، راهی قلعه نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم فعالین ترک را به کثیفترین تهمتهای ممکنه منتسب نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم کنگره ها و سمینارهای ضدتورک و ضد آذربایجانی برگزار نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم به زائرین مزار پروفیسور زهتابی و فریدون ابراهیمی یورش نمیبردند!  
اگر ایرانی بودم به زائرین مزار صفرخان در تهران هجوم نمی بردند!  
اگر ایرانی بودم در تهران به زائرین مزار ستارخان سردار ملی توهین نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم مزار شهید ستارخان را مطابق وصیتش به تبریز میبردند!  
اگر ایرانی بودم پیرم ارمنی، قاتل ستارخان را تکریم نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم در تبریز بر سر مزار شریف باقرخان به زائرین حمله نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم روزنامه های ترکی را یکی بعد از دیگری توقیف نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم خبرنگاران و سردبیران آذربایجانی را راهی زندان نمی نمودند!  
اگر ایرانی بودم کتابهای ادبی و تاریخی ما را ممنوع و یا سانسور نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم شوونیستهای فارس را میدان دار عرصه فرهنگی ایران نمی ساختند!  
اگر ایرانی بودم معلمین تورک را به خاطر دفاع از زبان و فرهنگشان زندانی نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم روحانیت مترقی و مدافع آذربایجان را خلع لباس و زندانی نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم در حوزه های علمیه فارسها، ترکی را زبان اهل جهنم نمی دانستند!  
اگر ایرانی بودم مشوق آخوند مرتجع جهت صدور فتوای ارتداد علیه بابک نمیشدند!  
اگر ایرانی بودم کوروش را بر پیامبر(ص) و زرتشتیگری را بر اسلام ترجیح نمیدادند!  
اگر ایرانی بودم بدن مهران ۶ ساله را بخاطر عشقش به زبان مادری کبود نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم بخاطر نوشتن جمله من ترکم، محصل را از مدرسه اخراج نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم ملت ما را با این همه غنای فرهنگی ترک خر خطاب نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم ترک ها را به سوسکهای مدفوع خوار توالتهای فارس تشبیه نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم در نشریه رسمی ایران به آذربایجان لقب چاهک توالت نمی دادند!  
اگر ایرانی بودم اهانت کنندگان فارس زبان را به دروغ منتسب به آذربایجان نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم مطابق قانون حق اعتراض مدنی ترک ها را به رسمیت می شناختند!  
اگر ایرانی بودم دهها فرزند رشید آذربایجان را بخاطر اعتراضات برحقشان نمی کشتند!  
اگر ایرانی بودم در سولدوز سیلاب خون براه نمی انداختند!  
اگر ایرانی بودم جنازه مطهر شهدا را به خانواده هایشان تحویل می دادند!  
اگر ایرانی بودم برای تحویل جنازه شهدا، 2 میلیون تومان جریمه درخواست نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم شبانه به خانه های نوامیس ملت مظلوم ما حمله نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم اخبار مظلومیتهای ملت آذربایجان را بایکوت نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم شعارهای هویت طلبانه تظاهراتهای ملت آذربایجان را جعل نمیکردند!  
اگر ایرانی بودم به تظاهراتهای میلیونی انقلاب اخیر آذربایجان تمکین می کردند!

اگر ایرانی بودم یک ملت بزرگ را اراذل و اوباش لقب نمی دادند!  
اگر ایرانی بودم آخوند درباری قم، انقلابیون ترک را مفسد فی الارض نمی خواندند!  
اگر ایرانی بودم دختر معصوم ۱۵ ساله تبریزی را شهید نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم دانشگاهیان ترک را به صورت فله ای بازداشت نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم سراسر آذربایجان را به پادگان نظامی تبدیل نمی کردند!  
اگر ایرانی بودم از استقرار و ادامه حاکمیت آپارتاید آریایی دفاع نمی کردند!

قطعا من یک ترکم،  
یقینا یک آذربایجانی هستم،  
هرگز ایرانی نیستم،  
مگر اینکه...

### اسامی تورکی روزهای هفته

برای نام تورکی روزهای هفته دو نوع نظریه وجود دارد:  
۱. استفاده از سخنان قدیمی ترها و پدران و مادرانمان  
۲. تحقیق و پژوهش در مورد گفتمان مردم عام و ایجاد نظریه ای محکم و قابل اثبات  
با استفاده از سخنان قدیمی ترها به اسامی زیر می رسم.

شنبه=شنبه  
یکشنبه=سوت گونو  
دوشنبه=دوز گونو  
سه شنبه=تک گونو  
چهارشنبه=چرشنبه  
پنج شنبه=آدینا آخشامی  
جمعه=آدینا گونو

اما اگر بخواهیم از روی تحقیق و پژوهش به این مساله نگاه کنیم باید بگویم که جوانان عزیزمان در باره این موضوع با اسامی زیر رسیده اند و دلایل خاص خود را دارند.

شنبه=اتلگون  
یکشنبه=آراگون  
دوشنبه=باشگون  
سه شنبه=توزگون  
چهارشنبه=اودگون  
پنج شنبه=اورتاگون

جمعه = پیگون

### نام تورکی ماه ها

فروردین: قوچ

اردیبهشت: بوغا

خرداد: انکیزلر

تیر: یئنگنج

مرداد: آسلان

شهریور: باشاق

مهر: اولگو

آبان: چایان

آذر: اوچو

دی: اوغلاق

بهمن: قووا

اسفند: بالیق

### حکومت دموکراتیک آذربایجان (شیخ محمد خیابانی)

در ۹ آگوست ۱۹۱۹ قراردادی بین ایران و انگلستان بسته شد که رسماً ایران را تحت الحمايه انگلیس میکرد. این قرارداد موجب شعله ور شدن مبارزات مردم شد و آذربایجان نیز همچون سایر نقاط ایران به پا خواست . در اکتبر ۱۹۱۹ مبارزان و مردم تبریز والی حکومت را از شهر بیرون کردند. به فاصله کمی نیروهای انگلیسی نیز در اثر فشار مردم تبریز مجبور شدند از شهر خارج شوند.

در نتیجه شرایط تاریخی حاصل از جنگ جهانی اول ، در آذربایجان جنوبی نیز همانند آذربایجان شمالی مردم به منظور تشکیل حکومت مستقل ملی به پا خواستند. در طول سالهای جنگ آذربایجان جنوبی نیز مانند سایر نقاط ایران به میدان جنگ دولت های بیگانه تبدیل شده بود.

استبداد داخلی و استعمار خارجی مردم را به تنگ آورده بود. اگرچه در اثر انقلاب در روسیه دوران تزارها به پایان رسیده بود اما قشون روسیه همچنان آذربایجان جنوبی را در اشغال خود نگه داشته بود.

مبارزه مردم با استبداد داخلی و اشغالگران خارجی جهت رسیدن به آزادی و دموکراسی در آذربایجان نیز همچون سراسر ایران در جریان بود اما این مبارزات در آذربایجان خیلی سریع جنبه حرکت آزادی بخش ملی (قومی) به خود گرفت.

اتفاقات روسیه ، پیروزی حرکات آزادی خواهانه در آذربایجان شمالی ، دست یابی به یک دولت مستقل و اصلاحات دموکراتیک در جمهوری دموکراتیک آذربایجان در شمال باعث دلگرمی هرچه بیشتر مبارزان در جنوب می شد.

مبارزات مردم آذربایجان را شیخ محمد خیابانی (۱۸۷۹-۱۹۲۰) رهبری می کرد.

شیخ محمد خیابانی و مبارزان تحت امر او با مبارزه بر علیه استبداد داخلی و اشغالگران خارجی خواهان اصلاحات دموکراتیک ، برابری و عدالت ، لغو حکومت پادشاهی و تاسیس حکومتی دموکرات در ایران و اعطای حق خود مختاری برای آذربایجان جنوبی و ... بودند.

در اوایل سال ۱۹۱۸ در حالیکه مبارزات مردم رو به گسترش بود ، قشون روس از آذربایجان جنوبی خارج شد و قشون انگلیس به بهانه مقابله با خطر تورکها وارد آذربایجان شد . در واقع انگلیسیها تشنه نفت باکو بودند . دولت انگلیس به منظور تصرف شهرهای رشت ، انزلی و باکو لشکر دیگری به فرماندهی ژنرال دنسترویل به ایران فرستاد.

در چنین شرایطی دسته های قلدر ارمنی که قبلا توسط افسران روسی مسلح شده بودند، همانند آناتولی شرقی و آذربایجان شمالی در مناطق مرزی آذربایجان جنوبی با ترکیه از قبیل ارومیه ، خوی ، سلماس ، ماکو ، سولدوز و ... نیز اقدام به قتل عام آذربایجانیها نمودند. آسوری ها و کردها نیز با حمایت و پشتیبانی افسران فرانسوی و میسیونرهای آمریکایی در قتل عام مردم فعالانه شرکت داشتند. برای پایان دادن به این وضعیت بحرانی ، نیروهای دولت ترکیه به کمک برادران تورک خود در آذربایجان جنوبی شتافتند.

در مارس ۱۹۱۸ نیروهای ترکیه شهرهای ارومیه ، ماکو و سلماس را از وجود اشغالگران انگلیسی و دسته های قلدر ارمنی ، کرد و آسوری پاک سازی کرده و سپس وارد تبریز شدند. به این ترتیب نسل کشی گسترده ای که بر علیه مردم در آذربایجان جنوبی شروع شده بود ، متوقف شد.

اما نیروهای ترکیه به علت شرایط نامساعد جهانی که برای ترکیه پیش آمده بود مجبور شد در نوامبر ۱۹۱۸ آذربایجان جنوبی را ترک نماید. انگلیسیها با استفاده از این فرصت وارد تبریز شدند و به این ترتیب تمام ایران تحت تسلط انگلیسیها در آمد.

در ۹ آگوست ۱۹۱۹ قراردادی بین ایران و انگلستان بسته شد که رسماً ایران را تحت الحمایه انگلیس میکرد. این قرارداد موجب شعله ور شدن مبارزات مردم شد و آذربایجان نیز همچون سایر نقاط ایران به پا خواست . در اکتبر ۱۹۱۹ مبارزان و مردم تبریز والی حکومت را از شهر بیرون کردند . به فاصله کمی نیروهای انگلیسی نیز در اثر فشار مردم تبریز مجبور شدند از شهر خارج شوند.

در ۷ آوریل ۱۹۲۰ قیام مسلحانه مردم تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی شروع شد و در همین روز خیابانی با سخنرانی در مقابل مردم نام آذربایجان را به "مملکت آزادستان" تغییر داد.

مبارزان تبریز ماموران و فرستادگان دولت مرکزی را از کار برکنار و از تبریز بیرون کردند و اداره امور دولت را خود به دست گرفتند به این ترتیب استبداد رژیم شاه و حاکمیت حکومت مرکزی بر آذربایجان خاتمه یافت و زمینه تشکیل دولتی مستقل و دموکرات در آذربایجان فراهم شد. مردم نیز در جهت رسیدن به آزادی خواستار ایجاد چنین دولتی بودند.

بعد از پیروزی قیام مسلحانه مردم در تبریز ، در شهرهای خوی ، اردبیل ، آستارا ، مراغه ، اهر ، زنجان و ... نیز مردم دست به قیام زدند . قیام مردم آذربایجان در شهرهای مختلف در مبارزه با استبداد و استعمار الگوی سایر مناطق ایران شده بود.

در ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ حکومت ملی به رهبری شیخ محمد خیابانی در تبریز پایه گذاری شد. ۲۴ ژوئیه، روز شروع به کار حکومت ملی ، تبریز تعطیل شد و مردم به جشن و سرور پرداختند .

با همه این احوال قصد رهبران حکومت ملی جداسازی آذربایجان از ایران و تشکیل یک کشور مستقل نبود بلکه قصد آنها برپایی حکومتی دموکرات در ایران و کسب حق خود مختاری برای آذربایجان در چهارچوب حکومت دموکرات مرکزی بود.

رهبران حکومت ملی معتقد بودند که بعد از تبریز تمام ایران قیام خواهد کرد ، حکومت پادشاهی از بین خواهد رفت و حکومتی مردمی بر سر کار خواهد آمد و آذربایجانها نقش مهمی در اداره کشور ایفا خواهند نمود. خیابانی معتقد بود که سرانجام تبریز ایران را نجات خواهد داد.

اگر چه حکومت ملی قصد تشکیل کشوری مستقل در آذربایجان را نداشت اما در زمینه های اقتصادی ، آموزشی ، بهداشتی و ... اصلاحات وسیعی را شروع کرد . وضعیت معیشتی مردم را بهبود بخشید و سعی کرد که بیسواد را از بین ببرد. مکتبخانه ها و بیمارستان های ملی را برپا نمود و برای تدریس در مکتبخانه ها معلمانی را از باکو ، ترکیه و تغلیس دعوت نمود.

در ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۰ که بسیاری از نیروهای مسلح خیابانی برای برچیدن اشرار محلی به اطراف تبریز رفته بودند و نیروی اندکی در شهر و اطراف عالی قاپور (مقر حکومت خیابانی و مرکز قیام) مانده بود، فزاقهای مسلح به دستور کلنل روسی و مخبر السلطنه ، به شهر ریختند و تمام نیروهای شیخ محمد خیابانی را یا کشتند یا خلع سلاح کردند و همه مراکز آزادیخواهان و ادارات را به تصرف خود در آوردند و عالی قاپور را از اختیار شیخ خارج نمودند.

سرانجام در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۰ با شلیک چند تیر به دست اسماعیل فزاق ، شیخ به شهادت رسید و پیکر او را در گورستان سید حمزه تبریز به خاک سپردند.

### **حکومت دموکراتیک آذربایجان (سید جعفر پیشه وری)**

اولین سالهای جنگ سرد و بویژه تاسیس حکومت ملی آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ و سقوط آن در آذر ۱۳۲۵ اهمیت ویژه ای در تاریخ معاصر خاورمیانه و قفقاز و بدون شك سرتاسر تاریخ ملت آذربایجان دارد. بسیاری از صاحب نظران تاریخ و علوم اجتماعی منطقه آنرا اولین و یا حداقل از اولین میادین جنگ سرد غرب و شرق دانسته اند. برچیده شدن حکومت رضاخانی و بر تخت نشستن شاه جوان در سال ۱۳۲۰ و آزادی نسبی ناشی از همین دوره خلاء حاکمیت، باعث گسترش مبارزات ملی و طبقاتی گردید. انتشار روزنامه های مختلف در آذربایجان با شکستن چمبره ممنوعیت رضاخانی بر زبان مادری آذربایجانیان روزه هایی از امید به رهایی ملی بود. در این ایام بود که میرجعفر جوادزاده معروف به پیشه وری از زندان ۱۱ ساله رضاخانی آزاد گردید و در انتخابات مجلس از تبریز کاندیدا شده و علیرغم کسب رای، اعتبارنامه اش از سوی مجلس رد گردید. بازگشت وی از تهران به آذربایجان همراه با

حضور نیروهای شوروی در منطقه که مانع از سرکوب دولت تهران می‌گردید شرایط را برای تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در شهریور سال ۱۳۲۴ فراهم ساخت. در بیانیه تاسیس فرقه در ۱۲ شهریور ۲۴ اهم خواسته های فرقه بدین شرح اعلام گردید:

تقاضای آزادی داخلی و مختاریت مدنی برای مردم آذربایجان با حفظ استقلال و تمامیت ایران، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی، تدریس زبان ترکی در مدارس آذربایجان، مصرف نیمی از مالیاتهای وصولی از آذربایجان در خود آذربایجان، افزایش کرسیهای نمایندگان آذربایجان در مجلس به نسبت جمعیت آن، اصلاح روابط و حدود بین مالک و دهقان با در نظر گرفتن مصالح هر دو، مبارزه با بیکاری، تلاش در جهت توسعه و ایجاد صنایع، تجارت و کشاورزی، مبارزه با رشوه و فساد در ادارات و غیره.

در تاریخ ۲۱ آذر اولین جلسه مجلس ملی با حضور ۷۵ نماینده تشکیل شد و میرزا علی شبستری به عنوان اولین رئیس مجلس و پیشه‌وری به عنوان نخست وزیر انتخاب گردید که وی کابینه خود را با ۱۲ وزارتخانه تشکیل داد. در ضمن فریدون ابراهیمی نیز به ریاست کل دادستانی آذربایجان گمارده شد و غلام یحیی دانشیان از سوی پیشه‌وری، سرکردگی فدائیان را بعهده گرفت و زین العابدین قیامی به ریاست دیوان تمیز انتخاب گردید و سیاست خارجی فرقه نیز به عهده وزیر امور خارجه ایران گذاشته شد.

### **دولت ملی آذربایجان جنوبی و تجربه کشورداری در دنیای جدید:**

هرچند تورکان و آذربایجانیان سابقه حکومت داری به قدمت بیش از هزار سال را دارند، اما در آذربایجان جنوبی این اولین بار بود که حکومت داری در دنیای مدرن بصورت کاملاً جدی تجربه می‌گردید. با وجود تجربه نیم بند مجلس ایالتی مشروطه و حکومت آزادستان شیخ محمد خیابانی تشکیل دولت ملی، مجلس ملی، ارتش ملی، قوه قضاییه ملی تجربه نگردیده بود. پیشه‌وری و دوستانش با درک عمیق از کار بزرگی که در پیش روی داشتند قبل از هرچیز اقدام به تشکیل حزب با عنوان فرقه دموکرات نمودند و با جذب نیروهای متخصص، بروکراتها، تکنوکرات‌ها، نظامیان دانشکده‌های افسری، برخی از سرمایه داران، برخی از روحانیون، سیاستمداران و مبارزین آزادیخواه میدان دیده کادرهای مورد نیاز برای تشکیل حکومتی نوین در شرق را پایه‌گذاری کردند. نگاهی به اعضاء کابینه و مجلسیان و نظامیان نشان می‌دهد که نیروهای کارآموده و تحصیل کردگان در مقاطع دانشگاهی بسیاری به عنوان محور حرکت ایفای نقش نمودند. آنها در فضای جنگ سرد نوین و با بهره‌گیری از فرصت به دست آمده از خلاء قدرت مرکزی در آذربایجان با تکیه بر حضور شوروی در مناطق شمالی ایران توانستند به مدت یکسال حکومت ملی آذربایجان را تشکیل دهند که به اعتراف موافقین و مخالفین در شرایط عادی امکان آن وجود نداشت. تجربه و کردارانی پیشه‌وری موجب گردید که علیرغم سقوط حکومت ملی آذربایجان آتش آزادی خواهی ملت ایران با ارجاع به این برهه تاریخ همواره روشن و فروزان باقی بماند. حکومت وی مدلی عملی از تشکیل حکومت و کشورداری بود که همیشه در سالهای بعد آن الهام بخش مبارزات ملی-دموکراتیک در آذربایجان و ایران بوده و حرکت ملی آذربایجان نیز می‌بایست تمام تجربیات کشورداری آن و نحوه غلبه بر آنها اعم از تشکیل بلدیه‌ها، زاندرمری‌ها، مدارس، دانشگاه، عدالتخانه‌ها، مندیا، سیستم انتخابات را در تمام شهرها و دهات آذربایجان مورد مطالعه جدی و کاربردی قرار دهد.

### **بنیانگذاری اقتصاد ملی:**

حکومت ملی آذربایجان با بریدن از تهران و اعلام خودمختاری ناچار از تاسیس نهادها و سازوکارهای اقتصادی مستقل از دولت تهران بود. چاپ اسکناس ملی، ایجاد بانک و موسسات مالی و اعتباری، سیستم مالیات‌گیری، سازوکارهای برنامه ریزی اقتصادی و تخصیص بودجه، مبارزه با فحطی، مبارزه با احتکار و مفاسد اقتصادی، ایجاد عدالت اجتماعی، جذب سرمایه و سرمایه داران، کنترل ارز، سیاست خودکفایی و جایگزینی کالاهای وارده از

تهران، ایجاد ساختارهای نوین اقتصادی، سرمایه گذاری در زیربنای ملی همانند راهها، برق، آب و...، تقسیم اراضی، ایجاد رابطه اقتصادی با دول منطقه و ورود به فضای تجارت بین الملل از پیامدهای شیرین و بسیار گرانبهائی این دوره است. بدون شك هر يك از موارد مزبور در عمل با مشکلات و تنگناهای گسترده ای روبرو بوده است که می بایست به دقت تحلیل و آسیب شناسی گردیده و سپس پردازش و نتیجه گیری عملی از آن صورت پذیرد.

### **تشکیل نظمیه، نیروهای امنیتی و ارتش ملی آذربایجان:**

با سقوط حکومت وابسته به تهران و تشکیل حکومت ملی آذربایجان اولین ضرورت، تشکیل نظمیه و نیروهای انتظامی و امنیتی ویژه آذربایجان بود. همچنین برای دفاع از حدود مرزی حکومت خودمختار آذربایجان می بایست ارتشی قدرتمند تشکیل می شد که این دو مهم با کمک نیروهای فدائی و افسران آموزش دیده در حکومت پهلوی که به یاری حکومت ملی شتافته بودند میسر گردید. نیروهای این یگانهای نظامی از فدائیان و سربازگیری محلی که به ارتش قزلباش معروف گردید تامین شد. بدلیل نبود کارخانه اسلحه سازی مدرن در آذربایجان اسلحه از کشورهای دیگر و بویژه شوروی و ترکیه تامین گردید؛ همچنانکه خود دولت تهران نیز اسلحه را از کشورهای خارجی وارد می کرد. مشکل عمده فرقه در تهیه اسلحه های سنگین و تجهیزات نیروی هوایی بود که مناسبانه در آن مدت محدود امکان تهیه آن میسر نگردید و با عقب نشینی ارتش سرخ که دولت مرکزی از سلاح های سنگین آن می هراسید و با کمک نیروی هوایی دول غربی و بویژه بمباران مواضع نیروهای فدائی و ارتش قزلباش آذربایجان در کوههای حائل بین آذربایجان و تهران توسط هواپیماهای امریکایی، نیروهای نظامی آذربایجان توان مقاومت بلند مدت و کلاسیک را از دست دادند، اما علیرغم اینها حکومت ملی در صورت روی آوردن به جنگ های نامنظم و فرسایشی و همچنین عدم اتخاذ سیاست های اشتباه می توانست در مقابل ارتش شاهنشاهی و حامیان غربی آن بیايست. در هر حال تشکیل ارتش کلاسیک و نیروهای نظمیه و امنیتی و اطلاعاتی از تجربیات بی نظیر تاریخ آذربایجان محسوب می شود که دانستن نحوه آن برای امروز و فردای ملت آذربایجان و حرکت ملی بسیار ضروری و حیاتی است.

### **درسهای از سقوط حکومت ملی:**

سقوط حکومت ملی آذربایجان بسیار پندآموز و قابل تامل است. حکومت ملی آذربایجان جنوبی در این سالها مجبور بود برای به رسمیت شناخته شدن و قبولاندن خواست های خود به دولت تهران، دول منطقه و جهان دست به اقدامات دیپلماتیک بزند. در این راستا حکومت ملی سعی می کرد با دولت ایران و رقبای داخلی حکومت شاهنشاهی ارتباط برقرار سازد. مشکلات و سختی های تشکیل حکومتی نوین باعث فشار روز افزون بر دولت می گردید که با دشمنان بین المللی و منطقه ای مواجه بود. دول غربی با فشار بر شوروی و تطمیع آن سعی بر معامله داشتند. دولت تهران تهدید به حمله نظامی می کرد، مشکلات اقتصادی گوناگونی پیش پای حکومت ملی آذربایجان بود و ایلات منطقه و بویژه باغیان کرد در مناطق مرزی آذربایجان غربی دست به کشتار و غارت اموال مردم می زدند. در این شرایط احمد قوام که به روابط غیردوستانه با محمدرضا معروف بود به حکومت رسید. وی با انتخاب اعضای کابینه از برخی از احزاب چپ و همچنین قول واگذاری امتیاز نفت شمال به روسیه توانست نیروهای چپ را در مقابل دولت پیشه وری قرار دهد. قوام موفق شد به جامعه روشنفکری ایران چنین القاء کند که با تسلیم شدن شاه به نخست وزیر وی زمینه را برای اصلاحات دموکراتیک در آذربایجان و کل ایران مساعد کرده است. بدین ترتیب وی خود را در بین جبهه دمکراتهای ایران جا زد. وقتی در ابتدا پیشه وری و سپس وزیر داخله دکتر سلام الله جاوید برای مذاکره عازم تهران شدند، با پیشنهادات جدیدی از سوی قوام روبرو گردیدند که اهم آنها بدین شرح می باشد:

۱. قوام از آنها خواست که از تاسیس حکومت خودمختار و ایجاد مقام نخست وزیری صرفنظر کنند و در مقابل، استانداری آذربایجان از سوی مردم منطقه انتخاب گردد.

۲. از تدریس زبان تورکی صرفنظر نمایند. به آنها گفته شد که شاه با هر شرطی موافق باشد با این شرط مخالفت خواهد نمود.

۳. ارتش و نیروهای نظمیه در ارتش ملی ادغام گردد.

۴. زمینه را برای انتخابات در آذربایجان فراهم نمایند.

پیشه وری به دلیل مخالفت کامل با خواسته های قوام و بویژه مخالفت با صرفنظر کردن از تدریس به زبان مادری به تبریز بازگشت اما سلام الله جاوید در سفری که بعد از آن به تهران داشت، فریب نیرنگ بازی قوام را خورد و پس از اقامت عجیب چندین هفته ای در تهران به تبریز بازگشته و زمینه های اختلافات داخلی در حکومت ملی را پدید آورد. دکتر جاوید باور کرده بود که قوام در صف دموکراتهای ایران قرار دارد و با حکومت ملی برای تاسیس حکومتی دموکراتیک در ایران همکاری خواهد نمود. مخالفت های پیشه وری با سلام الله جاوید و تبلیغات دولت قوام باعث گردید که دو گروه موافقان و مخالفان پیشنهادات قوام در تقابل با هم قرار گیرند و در این میان پیشه وری به تندروی و قدرت طلبی محکوم گردید؛ در حالی که پیشه وری به صداقت قوام بدبین بود و حاضر نبود از خواسته های ملی آذربایجان صرفنظر کند. این مورد که کمتر مورد تدقیق قرار گرفته است از اصلی ترین عوامل نبود قاطعیت در رهبری نیروهای کشوری و نظامی و سقوط حکومت ملی آذربایجان به حساب می آید. واقعیت این است که این شرایط حاد موجب گردید پیشه وری و همفکرانش در تنگنا و اقلیت قرار گیرند و در عمل مجبور به استعفا از پست نخست وزیری گشته به ریاست فرقه دموکرات اکتفا نماید. دکتر جاوید به عنوان استاندار موقت منسوب از تهران (و نه نخست وزیر) مأمور مهیا ساختن زمینه های انتخابات در آذربایجان گردید. در این میان ارتش شاهنشاهی به بهانه تامین امنیت انتخابات و جلوگیری از نفوذ طرفداران پیشه وری، ارتش خود را روانه آذربایجان ساخت و علیرغم تذکر پیشه وری بر اینکه برای تامین امنیت لشکر لازم نیست، سلام الله جاوید همچنان بر طبل اشتباهات خود کوبید تا شهرهای آذربایجان یکی پس از دیگری به بهانه انتخابات تصرف شود. داستان اختلافات داخلی در حکومت ملی و بین دو چهره ملی یعنی جاوید و پیشه وری که هر دو اهل روستای زاویه خلخال و یار دیرین و خادمان ملت آذربایجان محسوب می شدند آموزنده است. جاوید یکی از خادمان فرهنگ و ادبیات و دارنده آثار گرانباری در ادبیات فولکلوریک آذربایجان است ولی باید اذعان داشت که ساده دلی و ضعف بینش سیاسی و آینده نگری وی در مذاکرات سبب بروز اختلافی عمیق در کادر رهبری حرکت ملی آذربایجان شد با این حال هرگز نمی توان وی را به وطن فروشی محکوم کرد. جاوید آنچنان در فضای ساده انگاری غرق شده بود که در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ و در لحظاتی که ارتش شاهنشاهی به کمک اوپاش و قداره بندان محلی تبریز را به خاک و خون می کشید به استقبال ارتش حافظ سلامت انتخابات؟! رفت. اینجا می توان تفاوت های بینش عمیق پیشه وری را که دارای سالیان متمادی فعالیت و تجربه سیاسی، روزنامه نگاری، نویسندگی و... بود با برخی از رهبران حرکت ملی بوضوح مشاهده نمود.

### روابط حکومت ملی با شوروی و تهمتهای فارس گرایان:

بسیاری از نویسندگان مرکزگرای ایران سعی کرده اند روابط حکومت ملی با شوروی و یا حسن ظن و گرایشات چپ برخی از سران فرقه و از جمله پیشه وری را به سرسپردگی تعبیر نمایند. بسیاری از این افراد در بین اوپوزیسیون قرار دارند و خود به یکی از دول غربی پناهنده شده اند و یا جزو ایادی جمهوری اسلامی هستند که خود به دامان چین و روسیه پناهنده شده اند و این رفتار خود را سیاست و سیاست ورزی می دانند. حسن ظن فرقه به شوروی و یا روابط حسنه با آنها پدیده ای کاملاً طبیعی است. در آن روزگار تمام جنبش های ملی با جریانهای چپ همکاری داشتند و اصولاً آنها که چپ نبودند در جبهه مقابل قرار داشتند. خود دولت شاهنشاهی با دول غربی رابطه عمیقی داشت که از آن به وابستگی تعبیر می گردد. همچنین هیچ حرکتی در هیچ نقطه تاریخ در فضای ایزوله شکل نگرفته است. هر حرکتی به سود و یا ضرر عده ای است و یاری گرفتن و یافتن متحد از خارج



امری طبیعی و چشم پوشی از آن بی کفایتی است. برای مثال جنبش های ملی ایران، زاده افکار آریائستی غربی و احزاب چپ موازی با جنبش های چپ جهانی و جنبش های اسلامی متفق با جنبش های اسلامی و بسیاری از قدرت های جهانی بوده اند. اصولاً رویدادهای مهم تاریخی تنها با تکیه بر اشخاص شکل نمی گیرند بلکه وجود زمینه های خارج از جنبش نیز ضروری است. هر چند که برای تاسیس جنبش یاری گرفتن از شرایط خارجی نقشی تعیین کننده ای دارد اما ادامه راه جنبش بیشتر به قدرت درونی جنبش بستگی دارد. با وجود اینکه سران فرقه توانستند از وضعیت موجود نهایت بهره را ببرند اما جامعه دهقانی آذربایجان و نبود دانش و آگاهی عمومی و مهمتر از همه وجود ضعف و اختلاف در رهبری جنبش و همچنین نبود نهادهای قدرتمند باعث گردید تا با برچیده شدن شرایط و معامله دولت شوروی با قوام، موقعیت حکومت ملی تضعیف شود و سرانجام سقوط نماید. این رویداد نه تنها بر نقش و اهمیت یاری گرفتن از نیروهای خارج از جنبش و انتخاب زمان مناسب برای حرکت تأکید می کند، بلکه بر نقش آگاه سازی و قدرتمندسازی فعالین و توده مردم صحنه می گذارد.

### **پاسخی به تاریخ: سرنوشت قهرمانانه پیشه وری:**

عده ای بر این عقیده اند که اگر پیشه وری اقدام به مقاومت تا حد مرگ می نمود و همچون ملامحمد قاضی به دار آویخته می شد حکومت ملی آذربایجان علیرغم شکست به نیرویی بسیار تاثیرگذار در متن ملت آذربایجان تبدیل می شد. در پاسخ به این ادعا و همچنین ادعای اشخاص پان فارسیست مبنی بر فرار پیشه وری به شوروی توجه به چندین نکته ضروری است:

۱. پیشه وری در هنگام حمله ارتش شاهنشاهی برای تامین امنیت انتخابات عملاً در حکومت نبود و فقط صدر فرقه بود. با این وجود بسیاری از کاسه های داغتر از آتش در خود آذربایجان حضور وی در صدر فرقه را نیز بر نمی تافتند و اظهارات وی در دفاع از خودمختاری و زبان ملی را تدروی و عامل درگیری و تشنج و به ضرر جبهه دموکراتیک ملی ایران و به سود ارتجاع پهلوی می دانستند.

۲. پیشه وری با درک موقعیت حساس آذربایجان و برای حفظ جنبش و سازماندهی نیروها و تاکتیک ها ناگزیر شد تا به آذربایجان شمالی پناهنده شود تا پس از سازماندهی نیروها و مبارزات در خارج از کشور و هدایت و رهبری مبارزین داخلی به آذربایجان برگردد.

۳. وی امیدوار بود که دوباره و با پی بردن دوستانش به اشتباهات محاسباتی شان امید تشکیل حکومتی دوباره در آذربایجان جنوبی میسر خواهد بود.

از اینرو انتقال پیشه وری به آذربایجان شمالی ناگزیر بود و اتهام فرار یا تسلیم زود هنگام منصفانه به نظر نمی رسد. واقعیت اینست که شرایط آن روز و نبود زیرساخت ها و نهادهای حیاتی ملی، نبود دانش و سواد در بین توده و از همه مهتر محدود بودن آگاهی ملی، معاملات بین المللی و بی تجربگی دست اندرکاران حکومت ملی امکان اقدامات گسترده تر از این را نمی داد و علیرغم اینهمه، تشکیل حکومت ملی در آذربایجان رویایی است که یکبار جامه عمل پوشیده و مدلی ممکن و سرمشقی باشکوه را در اذهان مبارزین ملی آذربایجان ایجاد نموده است.

### **نقض حقوق تورکان بر اساس آیات قرآن و موازین اسلام**

در قسمت اول این تحقیق که تحت عنوان "نقض حقوق ترکهای ایران براساس آیات قرآن کریم و موازین اسلام" بیان گردید، با توجه به نتایج آن مشخص شد که در جمهوری اسلامی ایران در خصوص مناسبت با ترکهای آذربایجان و عموماً ترکهای ایران بطور صریح و آشکار اوامر خداوند و اصول دین و کلاً احکام اسلام بشدت تا حد شرک و بی دینی نقض می گردد. علیرغم اینکه این نوع اقدامات فاشیستی و استعمارگرانه از یک کشور اسلامی به هیچ

عنوان قابل توجه نیست، باید خاطر نشان ساخت که شدت جنایات و شدت تبعیضات و ظلم و ستم اعمال شده در این کشور بحدیست که در قرن بیست و یکم در هیچ جای دنیا مثل و مانندی ندارد. در اصل، سیستم و نظام موجود، تداوم رژیم نژادپرستانه و استبدادی دوره پهلوی می باشد که با مقاصد پلید استعمار ملل تحت ستم، از جمله ترکهای ایران ایجاد گردید. بطوریکه از اوایل قرن بیستم اردشیر جی ریپورتر از طرف نایب السلطنه هند با مقام مستشاری سیاسی سفارت انگلیس عازم تهران می شود. مهمترین نقش اردشیر جی ریپورتر در ایران، ارتباط وی با روی کار آمدن رضا خان و شناسایی وی و فراهم ساختن زمینه توسط وی می باشد. وی اولین کسی بود که با رضاخان تماس گرفته و فکر و ذهن او را برای کودتا و بدست گرفتن قدرت آماده کرد.

از سال ۱۹۲۵ به بعد با کودتای رضاخانی روندی نژادپرستی همراه با مقاصد پلید استعماری بر علیه ترکها در ایران شروع شد. گرچه دوره مذکور نسبت به قرن بیست و یکم فرق می کرد و روندهای مشابه در برخی نقاط عقب مانده جهان کماکان ادامه داشت، اما تداوم چنین روند استعماری همراه با نژاد پرستی افراطی در قرن بیست و یکم، دیگر در هیچ جای جهان بغیر از کشور ما موجود نمی باشد.

لذا لازمست در راستای جلوگیری از تبدیل نشدن کشورمان به لکه ننگ کره زمین، در جهت احقاق حقوق ملل تحت ستم کشورمان از جمله ترکها، از اوامر خداوند که در قسمت اول ذکر گردید و معیارهای حقوق بشر برای ایجاد سیستم و نظامی مدنی و سیویل تبعیت نمود. در خصوص آشنایی با مسئله مذکور و در جهت پی بردن به عمق فاجعه، بطور مختصر موارد نقض حقوق ترکها در ایران را همراه با ذکر مفاد کنوانسیونهای مربوطه حقوق بشر جهانی با دلایل و اسناد ارائه شده از طرف خود جمهوری اسلامی و منابع معتبر دیگر، بررسی و مقایسه می نماییم. امروزه بشریت صرف نظر از منسبیت دینی و نژادی به این نتیجه رسیده که انسانها بعنوان مخلوقات کره خاکی از حقوقی یکسان برخوردار می باشند که در هر شرایط باید حفظ شود. در عین حال زبان و فرهنگ و آداب و رسوم ملتها هم بعنوان گنجینه های بشری (قبلاً اشاره شد که خداوند صریحاً نشانه خود نامیده است) براساس قوانین و کنوانسیونهای متعدد تصویب شده از طرف سازمانهای حقوق بشر سازمان ملل و غیره می بایستی حفظ گردد و محو آنها به هیچ عنوان توجیه پذیر نیست، هر چند دارای متکلمین چند صد نفری و یا چند هزار نفری باشند. لذا جهت مقایسه وضعیت حقوقی ترکها در ایران با معیارهای حقوق بشر جهانی، ابعاد متفاوت تبعیضات و ظلم و ستم اعمال شده را به ترتیب ذکر، و مقایسه آن با معیارهای بین المللی و حقوق بشر انجام می گیرد. همانگونه که اشاره گردید تبعیضات اعمال شده نسبت به ترکها در ایران ابعاد و جنبه های مختلف دارد که به برخی از آنها به ترتیب اشاره می گردد. اما باید خاطر نشان ساخت که تبعیض صرف نظر نوع و شدت آن اقدامیست غیر انسانی، غیر اسلامی و متضاد با موازین حقوق بشر. بطوریکه براساس ماده یک منشور جهانی حقوق بشر، تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. اما در ایران نه تنها نمی توان از برابری حقوق انسانها و در نهایت ملتها صحبت کرد، حتی باید اشاره کرد که شاهد استعمار و استثمار بی امان اکثر اهالی کشور توسط سیستمی نژادپرست و فارسگرا می باشیم، که عملاً برخلاف اصول اسلام، موازین بین المللی و کنوانسیونهای حقوق بشر، در جهت محو و نسل کشی معنوی ملتها، خصوصاً ترکها از هر نوع اقدام غیر

انسانی مضایقه نمی کند. در عین حال تبعیضات اعمال گردیده برخلاف اصل ۱۹ قانون اساسی کشور می باشد. براساس اصل مذکور قانون اساسی جمهوری اسلامی "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود." اما ترکها عملاً تنها بخاطر ترک بودنشان، در قرن بیست و یکم از طرف کشوری اسلامی!!! مورد شدیدترین تبعیض نژادی قرار گرفته اند. در حالیکه براساس بسیاری از مفاد کنوانسیونهای بین المللی حقوق بشر هرگونه تبعیض نژادی بشدت نفی می گردد. بطوریکه براساس ماده ۱ اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر 23 آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۶۸ لازم است اعضای جامعه بین المللی تعهدات خطیر خود را در زمینه بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادیهای اساسی عموم افراد بشر، بدون توجه به وجوه امتیاز از هر نوع از جمله نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره ایفا کنند. اما با وجود بااصطلاح نظام اسلامی در کشور و علیرغم قدم نهادن جهانیان به قرن بیست و یکم و اجرای قوانین مدنی و مدرن تصویب شده در خصوص حقوق بشر از طرف سازمانهای جهانی حقوق بشر در اکثر نقاط جهان، در کشور ما تبعیض نژادی با شدت هرچه تمامتر اعمال و حقوق طبیعی و انسانی نزدیک به نیمی از مردم کشور بخاطر ترک بودنشان پایمال می گردد.

نمونه بارز این تبعیض عدم رسمیت یافتن زبان ترکی یعنی زبان تقریباً نیمی از مردم کشور همراه با زبان فارسی در ایران می باشد. این در حالیست که فارس زبانها تنها ۲۵-۲۰ میلیون از اهالی ۷۰ میلیونی کشور را شامل می گردند. علاوه از این تبعیض فاحش و غیر قابل تحمل، اخیراً جناب آقای احمدی نژاد رئیس جمهور محترم کشورمان فرمانی (بخشنامه) را در رابطه با ترویج، گسترش و یکسان سازی نوشتاری زبان فارسی امضاء نمودند که در حال اجرا می باشد. حال بعنوان یک شهروند می توان از آقای احمدی نژاد پرسید: آقای احمدی نژاد آیا شما رئیس جمهور ۷۰ میلیون ایرانی هستید یا ۲۵-۲۰ میلیون به قول خودتان پارس؟! و آیا ۵۰-۴۵ میلیون بقیه فقط در دوران انتخابات جهت کسب رأی برای ریاست جمهوری، در دوران جنگ برای حفظ کشور از تهاجم بیگانگان و در نهایت برای تأمین ماده خام جهت آسیمیله نمودن و فارس سازی با هدف افزایش شمار فارسیزبان ها به بهای محو معنوی ملت های غیر فارس لازم می باشد و در ضمن غیر فارسیزبانها در سرزمین آباء و اجدادی خود و در کشور خود برده ۲۵-۲۰ میلیون فارس بوده و حتی از هیچگونه حقوق انسانی و ابتدائی هم نایبستی برخوردار باشند؟!!

ضمناً علاوه از اینکه بزبان ۳۰ میلیون ترک آذربایجانی در سرزمین آباء و اجدادی خودشان یعنی کشورمان علیرغم درخواستهای عمومی و قیام سراسری مبنی بر رسمیت زبان ترکی در کشور، حتی یک کلاس زبان ترکی وجود ندارد، با بخشنامه های مختلف صادره از طرف ارگانها و وزارتخانه های مختلف کشورمان، دانش آموزان و دانشجویان در مراکز آموزشی نه بزبان خود بلکه بزبان فارسی که در واقع برایشان یک زبان خارجی می باشد، می بایستی صحبت کنند. تمامی این بخشنامه ها بخشی از سلسله اقدامات دولت نژادپرست و فارسگرای ایران جهت یکسان سازی ملی در ایران و بعبارت صحیح تر محو و نسل کشی معنوی ترکها بنفع فارسها می باشد. حال آنکه براساس بند ۱ ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون: هر کس حق دارد که کلیه فعالیتهای خود را در محیطهای عمومی بزبان خویش به جا آورد، بشرط آنکه آن زبان «زبان خاص سرزمینی» محلی باشد که وی در آن ساکن است. اما مسئله حقوق یک ملت با انجام کلیه فعالیتهایش بزبان خویش، خلاصه نمی گردد و باید سیستم تحصیلی در آن منطقه، مخصوص و مربوط به زبان و فرهنگ جمعیت زبانی آن منطقه باشد.

چنانکه براساس بندهای ۱، ۲ و ۳ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق زبانی ژوئن ۱۹۹۶ بارسلون:

۱- آموزش و تحصیل می بایستی در سرزمینی که در آن عرضه می گردد، به تشویق افاده فرهنگی خود از سوی جمعیت زبانی، کمک نماید.

۲- آموزش و تحصیل می بایست در سرزمینی که عرضه می شود، به حفظ و توسعه زبانی که یک جمعیت زبانی به آن سخن می گوید یاری رساند.

۳- آموزش و تحصیل همواره می بایست در خدمت تکثر و تنوع زبانی و فرهنگی و روابط آهنگدار بین جمعیت‌های زبانی گوناگون در سراسر جهان باشد.

اما در ایران علاوه از آنکه آموزش و تحصیل به حفظ و توسعه زبان بیش از نیمی از مردم کشور، از جمله ترکها یاری نمی رساند و در ضمن، در خدمت تکثر و تنوع زبانی و فرهنگی هم نمی باشد، بلکه برعکس در خدمت محو و از بین بردن زبان بیش از نیمی از مردم کشور و یکسان سازی زبانی به بهای محو زبان ملت‌های غیر فارس می باشد. اینگونه اقدامات دولت ایران علاوه بر نقض موارد مذکور در اعلامیه جهانی حقوق زبانی، برخلاف موازین شورای اروپا که بعنوان یک اتحادیه مترقی و مدنی محسوب می گردد، می باشد. بطوریکه براساس بند ۱ و ۲ ماده ۵ منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیت‌های ملی:

۱- امضاء کنندگان متعهد می شوند شرایطی را فراهم آورند که احاد اقلیت‌های ملی قادر گردند، فرهنگ خود را پاس داشته و رشد و پرورش دهند و اجزای مهم هویت خویش، چون دین، زبان، سنتها و میراث فرهنگی خود را حفظ کنند.

۲- صرف نظر از اقدامات کلی برای جذب و ادغام اقلیت‌های ملی در جامعه الزاماً در پیش گرفته می شوند، امضاء کنندگان این منشور از هر اقدام و هدف دیگری که به منظور تحلیل دادن و همگون سازی اجباری و ذوب کردن (آسیمیلاسیون) آنها دنبال می شود، دوری جویند و تلاش می کنند از اشخاصی که در معرض چنین رویه و سیاست‌های آسیمیلیستی می باشند، حمایت کنند.

همانطور که ملاحظه می گردد، تضاد شدید و آشکار سیاست اعمال شده در خصوص ملل غیر فارس و زبان آنها در کشورمان با موازین حقوق بشری مشاهده می گردد. علاوه بر موارد مذکور گفتنیست در ماه مه سال ۱۳۸۵ آقای صفری فرماندار شهرستان ماکو واقع در آذربایجان غربی تکلم بزبان ترکی در ادارات را هم قدغن نمودند. که متأسفانه این نشانگر نهایت ارتجاع، استعمار، استبداد و نژادپرستی از سوی ارگان‌های اجرائی کشورمان در قبال ۳۰ میلیون ترک آذربایجانی و ایرانی می باشد.

### نسخه ای با ۲۰ دستور ساده

نزدیک صد سال است که شونیسم فارس ( اندیشه ای که ملت فارس را از دیگر ملت‌ها برتر می انگارند ) و مرکزگرایان ( کسانی که می خواهند قدرت سیاسی و اقتصادی را در تهران و مناطق مرکزی- فارس محدود سازند) در حال نابودی هویت و هستی فرهنگی ما تورکها در ایران هستند چرا که آنها سربلندی ملت تورک را تحمل نکرده و قصد استعمار این ملت را دارند. در این راه بطور عمدۀ زبان ، فرهنگ و تاریخ ما را هدف گرفته اند. آنها با استعمار فرهنگی ملت ما قصد هموار نمودن شرایط استعمار اقتصادی و سیاسی را داشته اند. ملتی که

زیانش را بگیرند و تحقیرش کنند از وسیله تفکر ، خلاقیت و پیشرفت محروم شده و اعتماد به نفس خود را از دست می دهد. چنین ملتی آماده استعمار شدن است. بنابراین مبارزه علیه استعمار فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی شونیسیم نیز با مبارزه فرهنگی آغاز می گردد. راه و مرحله اولیه مبارزه بازگشت به هویت واقعی خود و محافظت از هستی معنوی و فرهنگیمان می باشد. ملت ما برای رهایی از استثمار باید یاد بگیرد که بدون وابستگی به دیگران بر روی پای خود بایستد. چنین مبارزه ای هم سخت است و هم آسان! با افزایش شعور ملی يك ملت، استعمار آن ملت به آسانی مقذور نمی گردد. با صرف هزینه های کم می توانیم شعور ملی ملتمان را افزایش دهیم. راه مبارزه تنها اسلحه به دست گرفتن و یا مقابل اسلحه ایستادن نیست. راههای ساده دیگری نیز هست که تکرارشان خالی از فایده نیست:

۱- با فرزندان خود تورکی صحبت کنیم . به آنها بگوییم که زبان تورکی چه زبان غنی ، قوی و ریشه داری است.

۲- خواندن و نوشتن به زبان تورکی را یاد بگیریم. زبان تورکی چند سال آینده شانس این را دارد که به عنوان زبانی رسمی در آذربایجان جنوبی ( قسمتی از سرزمین آذربایجان که در محدوده مرزهای سیاسی کشور ایران قرار دارد) پذیرفته شده و در مدارس آموزش داده شود. برای اینکه در آنروز بی سواد محسوب نشویم از همین حالا باید سواد آموزی به زبان تورکی را شروع کنیم. به کودکان خود نیز خواندن و نوشتن به زبان تورکی را آموزش دهیم. با نگرشی عمیق تر متوجه می شویم که سواد زبان مادری برای فرزندانمان بسیار مهمتر از سواد زبان انگلیسی است.

۳- برای کودکان و محل کار خود اسامی تورکی انتخاب کنیم.

۴- جغرافیا و تاریخ واقعی آذربایجان و تورکهای ایران و دنیا را فرا بگیریم.

۵- در تهران و شهرهای دو زبانه دیگر ، مکالمات خود با مخاطبین نا آشنا را با تورکی آغاز کنیم ، مگر اینکه از تورک نبودن مخاطب مطمئن باشیم.

۶- هنگام ملاقات آشنایان ، يك کاست یا سی دی موسیقی آذربایجانی، يك فیلم آذربایجانی ، يك کتاب تورکی یا در مورد هویت ، زبان ، تاریخ و یا فرهنگمان يك نوشته هدیه ببریم.

۷- به جای کلمات وارداتی غیر تورکی که در نتیجه ممنوعیت و محدودیتهای زبان تورکی در ایران وارد زبانمان شده اند ، از کلمات تورکی استفاده کنیم.

۸- در کنسرتها و برنامه هایی که در مناسبتهايي ملي آذربایجان برگزار می شود ، فعالانه شرکت کرده و دوستان و فامیلهای خود را نیز همراه ببریم.

۹- جوکهای را که علیه ملتهای غیر فارس روایت می شود ( تورکی ، رشتی ، عرب...) سرزنش نموده و در نقل و روایت آنها شرکت نکنیم.

۱۰- در خرید کالاهای مورد نیاز به اجناس ساخت آذربایجان ، یا ساخت شرکتهایی با سرمایه آذربایجانی اولویت بدهیم.

۱۱- ما باید اول فضولي و واحد و شهريار را بشناسيم بعد حافظ و سعدي و شکسپير را. سرمايه هاي فراواني از مالياتها و سرمايه هاي کشور ايران صرف رشد زبان و فرهنگ فارسي مي شود ما هم بايد زمان، انرژی و پول خود را صرف فرهنگ و زبان بي صاحب و مظلوم خود بکنيم.

۱۲- در ماشينها و مهماني ها و محلهاي عمومي فقط از موسيقي توركي استفاده كنيم . ابتدا به آموزش موسيقي خود همت بگماريم. ما صاحب يكي از غني ترين موسيقي هاي جهان هستيم. البته موسيقي فارسي نيز قابل احترام مي باشد اما در وضعيت كنوني پخش و فراگيري موسيقي فارسي حرکت در جهت منافع و اهداف شونيسم است.

۱۳- در موقعيت فعلي كه مديريت آذربايجان و قوانين کشور به نفع آذربايجاني نيست ، در منطقه آذربايجان به غير تورکها زمين و سهام شرکتهایمان را نفروشيم. ارزان بفروشيم ، به خودمان بفروشيم. در حالیکه انبوهي از سرمايه هاي کوچ کرده آذربايجان در خارج از آذربايجان اسير تهران (مرکز) شده است ، ما احتياجي به سرمايه سرمايه گذاراني نيستيم که فردا ادعای دارايي و زمينهاي ما را خواهند کرد.

۱۴- سرمايه دار هاي خود را تشويق كنيم که با تحمل سختي ها ، در آذربايجان سرمايه گذاري کنند. آینده روشن و پتانسيلهاي اقتصادي آذربايجان را به آنها نشان دهيم. شايد قسمتي از سرمايه اسير خود را از دست تهران را نجات دهيم.

۱۵- در مقابل توريستهاي غير تورک مهمان نواز باشيم اما فرهنگ و مدنيت خود را فدای چند سکه نکيم و مسخ فرهنگ آنها نشويم. به جای کسب نکات منفي فرهنگ توريستها ، ما مي توانيم نکات مثبت فرهنگ خود را به آنها نمايش دهيم.

۱۶- در معرفي هويت خود نگويم من آذري هستم يا زبانم آذري است بلکه همانند پدران و مادران خود بگويم من تورکم و زبانم توركي است. در معرفي محل تولد و يا سرزمين اجدادي خود بگويم من آذربايجاني هستم.

۱۷- حتي المقذور از خريد نشريات سراسري مرکزگرا خودداري کرده و از نشريات دوست آذربايجان حمايت كنيم.

۱۸- در تشکيلات و احزاب سراسري مرکز گرا شرکت نکرده و از اين احزاب حمايت نکنيم. از افراد و احزابي حمايت كنيم که درد ملت تورک را درک کرده و در فکر حل مشکلات اين ملت و آذربايجان باشند.

۱۹- کارتهای تبریک و عروسي خود ، اس ام اس ها و اي-ميل هاي ما بين خود را به زبان توركي بنويسيم ، حتي اگر بلد نباشيم که به زبان توركي صحيح بنويسيم.

۲۰- زنجان، اردبيل، تبريز، اروميه، باکو، نخجوان، گنجه، قزوين، همدان، مشکين، مراغه و ... همگي شهرهاي آذربايجان اند. اگر چه سيستمهاي تحميلي باعث تفاوتهاي فرهنگي اندکي بين اين شهرها شده است اما اهالي همه اين شهرها تورک هستند. با حمايت علني و معنوي از همدیگرسياست تفرقه اندازي شونيسم را نقش بر آب كنيم. تفاوت سطحي ما در مقابل کينه عميق شونيسم نسبت به همه ما ناچيز است. هرکدام براي کمک و تقويت يکديگر پتانسيل هاي زيادي داريم.